

چهارم: تلقین بعضی مسائل است به امیر افغانستان البته این تلقیات نباید زوی
زمینه‌های اقتصادی باشد چونکه امیر عبدالرحمن این نوع مسائل را مسخره خواهد
نمود و اعتنائی بآنها ندارد مگر اینکه روی زمینه اصلاحات مالی آنها بر حسب قوانین
و تقاضای ما عنوان نشود بلکه باید گفت که وضع فعلی بحال رعایای امیر خطرناک و
برای دوستان او زیان آوراست. و من شك ندارم از اینککه این موضوع بخصوص طرف
توجه مخصوص حکومت هندوستان واقع شده است.

اما چاره پنجم که آخرین وسیله ما میباشد و در این باب بعدها مفصلاً بحث
خواهم نمود آن راجع به سیستان است اینکه دولت انگلیس يك راه آهن جنوبی
بسازد که رقیب راه آهن ماوراء بحر خزر باشد که در شمال کشیده شده. این راه آهن
که از جنوب ساخته بشود دولت انگلیس را قادر خواهد نمود که با روسها در هر موقع
که پیش بیاید رقابت کند. (۱)

لرد گرن در این تاریخ شرح میدهد چگونه خراسان مرکز سیاست دولتی
روس و انگلیس شده و قهرآورد دولت نسبت بایالت خراسان نظر دارند میگویند: «حرص
و طمع هر دولتی امروز برای بنمت آوردن زمین است که برای تجارت روزافزون خود
بازار تهیه کند. اگرچه روسها همیشه تکذیب میکنند که نظر استعماری ندارند ولی
هیچ مرد عاقلی این نوع تکذیبها را باور ندارد.»

گرن علاوه کرده گویند: در زندگانی هر ملتی يك دوره مخصوصی است که
برای بنمت آوردن زمین تلاش دارد و حال روسیه در آن مرحله است که برای توسعه
ارضی در گوشش است اما دولت انگلستان این مرحله را طی کرده دیگر در خیال
توسعه ارضی نیست حال دیگر در يك محیط فوق العاده آرام و ساکت سیر میکند اما
بیندیش روسها در خراسان برای بلعیدن این ایالت است. ولی انگلستان هرگز آرزو
ندارد يك وجب هم باشد از خاک خراسان مالك باشد. (۲)

(۱) کتاب گرن جلد اول ص ۲۱۶

(۲) فقط با يك تفاوت روسها صاف وساده جانی را که میخواهند بزور نظامی تصرف
میکند اما انگلیسها مدعی میباشند و پتانم آن مدعی تصرف میکنند بعد خود مالك میشوند
این نوع تصرفات در تاریخ توسعه ارضی بریطانیای کبیر فراوان است.

در اینجا لرذگرزن نظریات دولت روس را برای ایالت خراسان تشریح میکند و آنرا بدقت تحت مطالعه درمیاورد میگوید: «روسیه فعلاً مانند يك آدمی است که در میان سنگلاخ مسکن گرفته ولی بین او وجاهای پر آب و حاصلخیز قطب يكمدی حایل است که هر ساعت میتواند آن سد را شکسته آن سرزمین پر آب و حاصلخیز را تصاحب کند.

میگوید پس از اینکه روسها آخال را تصرف کردند این قسمت نسبت بچلکه خراسان و هرات و سایر نواحی حکم زمینهای بایر را دارد ولی ایالت خراسان آباد و معمور دارای انواع و اقسام محصول است که روسها بتمام آنها احتیاج دارند مخصوصاً بایالت خراسان که دارای معادن زیاد است. روسها باین معادن حسد میبرند و هر روز انتظار دارند آنها را مالک شوند. (۱)

من این موضوع را فعلاً میگذارم بموقع دیگر (یعنی موقعیکه از خراسان و سیستان و بلوچستان بحث خواهم نمود باین مسائل نیز اشاره خواهم کرد).

چه پس از افتادن مرو بدست روسها و نزدیک شدن آنها بهرات و امتداد راه آهن بحر خزر بطرف هندوستان، دولت انگلیس با پسانت خراسان و سیستان اهمیت زیاد میداد و آنها را برای اینکه بدست عمال روس نیفتد با دقت تمام مواظب بود و سعی داشت راه آهن هندوستان را تا خود سیستان امتداد دهد و اگر روسها خواستند در آن نواحی قدمی بجلو بردارند انگلیسها نیز وسائلی داشته باشند که بتوانند مقاومت کنند فعلاً شرح این موضوع را میگذارم و میگذارم تا بعد و بموقع خود.

گویا اولین مأموریت قوتسول جنرال انگلیس این بوده که موضوع سرحدی ایران و افغانستان را مطرح کرده چلکه معروف به هشتادان را از ایران منترع کرده بامیر افغانستان بدهد.

قبیل از اینکه جنرال مکلیان این مأموریت را در مشهد پیدا کند از طرف دولت انگلستان مأمور این نواحی بوده که آنها را بخوبی گردش و سیاحت نماید و نقشه صحیحی از این قسمتها بدست بیاورد و در ضمن سیاحت بر خورده بود که در نواحی هشتادان سرحد

متصرفات مملکتی ایران و افغانستان آنطوریکه باید و شاید تعیین نگردیده برای این محل نقشه ترتیب داده بود که قسمت عمده این سواحی را متعلق بافغانستان نامود کرده بود.

موقعیکه سمشقونول جنرالی دولت انگلیس را در مشهد دارا شد اولین اقدام او تهیه يك راپرتی است راجع بجلگه هشتادان، عین این راپرت در جلد دهم کتاب معاهدات و قراردادها در صفحه ۲۷ اشاره شده است .

موضوع این راپرت در آن هنگامیکه روسها به نقطه پنج ده و جلگه رود مرغاب و هری رود ادعا داشته اند پیش آمد . همانطوریکه بافغانها اشاره شد نقطه پنجاه و پل خستی را بتصرف خود در آوردند . باین نقطه هشتادان نیز بکمربته افغانها ادعا نمودند چه هر دو نقطه در محل و موقعیت نظامی واقع شده .

در آن تاریخ چنانکه شرح آن گذشت روسها ابتدا اعتنائی بگفته ها و ادعاهای افغانستان نکرده جلگه پنجاه را تصرف نمودند ولی دولت ایران فقط بااعتراض قناعت کرد و ناحیه مزبور را در اختیار خود داشت و حاضر نبود بهر قیمتی که باشد آن جلگه را از دست بدهد. ولی دولت انگلستان مثل همیشه یعنی بعد از معاهده پاریس که در تاریخ ۱۲۷۳ - ۱۸۵۷ منعقد شده بود در این موقع نیز خود را واسطه قرار داد حاضر شد بموجب ماده شش معاهده مزبور بین دولتین ایران و افغانستان حکم واقع شود. دولت ایران این حکمیت را نظر سابقه که در دومورد پیش آمده (بلوچستان و سیستان) قبول نمود و هشتادان را طوری که در تصرف خود داشت باقی گذاشت، ولی دولت انگلیس بدون مراجعه بدولت ایران جنرال مکلیان را که در آن منجات سیاحت مینمود مأمور کرد نقشه از آن سواحی بردارد و حاضر داشته باشد بعدها که در خراسان سمت جنرال قونسول پیدا نمود موضوع را مطرح کرد و راپرت ذیل را که قبلاً تهیه نموده بود در اینموقع پیشنهاد کرد که حال مناسب است برای حل اختلاف بین دولتین ایران و افغانستان در باب زمین های جلگه هشتادان اقدام نمود و این پیشنهاد برای موافقت طرفین عملی شود.

قونسول جنرال انگلیس مقیم مشهد نقشه این جلگه را باگذارش ذیل برای

دولت خود ارسال میدارد و مینویسد:

« با مطالعه تمام مدارکی که از طرف عمال دولت ایران تا امروز باین جانب داده شده و بشهادت اسناد تاریخی و وضعیت محلی ، بهلاوه اطلاعاتی که شفاهاً ولی کاملاً محرمانه رسیده است و اسنادیکه بدست آمده ، و مذاکراتی با اشخاص شده است ، و تحقیقات خود این جانب که در محل نمودم تمام اینها دلالت میکند براینکه تصور کنم : ایران جلگه هشتادانرا از تاریخ ۱۷۴۹ نه تصرف نموده و نه آرا مالک شده است یعنی در این تاریخ (۱۷۴۹-۵۰) احمد شاه^(۱) درانی که قسمت شرقی خراسانرا تصاحب نمود و از آن زمان به بعد نه دولت ایران بر آن دست داشته و نه آرا بتصرف خود درآورده است .

در اینجا مخصوصاً در سنوات اخیر هیچ نوع علائم و آثاری نیست نشان بدهد که دولت ایران در این قسمت تسلط داشته باشد و هر وقت خواستند اقدامی کنند افغانها فوراً مانع شدهاند .

اما این جلگه در سال ۱۷۴۹ بدست افغانها افتاد. ^(۲) و ممکن است از آن تاریخ این قسمت دارای سکنه کافی شده و در تحت سرپرستی هرات ترقی نموده باشد این تقریباً بایست یکصد سال قبل باشد و تا چهل سال آباد و معمور بوده است و در عرض این مدت ممکن است جلگه هشتادان و ناحیه کلاغ پرده جزو کهسان بوده است و شاهد این مسئله نقطه در بند و کافر قلعه میباشد چونکه هر سه این نقاط از يك منبع آبیاری میشده و بهمین دلیل هم بوده که چهار قلعه جزو غوریان بوده اما دلیلی در دست نیست چگونه در سال ۱۷۸۴ که غوریان در تصرف دولت ایران بوده چهار قلعه هم جزو غوریان محسوب میشده ، شبیه همین قضیه نیز در باره تیرخشت مورد پیدا کرده که بموجب اسناد خود افغانها این محل هم در سال ۱۷۸۶

(۱) سالیکه نادرشاه افشار در محمدآباد مقتول شد احمد خان درانی یکی از نوکرهای نادرشاه بود که در آن شب پس از اطلاع از قتل نادرشاه از اردو حرکت نموده به افغانستان رفت (۱۱۶۰ هجری) و سلسله درانی را تشکیل داد .
(۲) درست مانند گلنا سمید دارد استدلال میکنند .

جزو غوریان بوده است این موقعی است که هرات کاملاً متعلق بدولت ایران بوده در صورتیکه بموجب اسناد دولت ایران در سال ۱۷۹۲ نقطه تیرخشت جزو افغانستان بوده است .

البته اعتبار این اسناد را نمیتوان کاملاً معتبر دانست مگر اینکه طرفین آنها را بطور دقت رسیدگی نمایند . هرگاه قلیچخان تبعه هرات باشد و تا آخر عمر خود هم که در سال ۱۸۲۲ بوده در تبعیت خود باقی مانده باشد در این صورت ظاهر امر این است که افغانها ادعای خودشانرا بجلگه هشتادان بین سالهای ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۰ تجدید نموده اند .

اگرچه این مسئله مشکوک بنظر می آید که در این جلگه آبادی و عمران در این موقع شروع شده باشد ولی ممکن است يك اثر و علامتی از آن زمانیکه میرزاهاادی از طرف هرات در این نواحی تحصیلدار عالیانی بوده بدست آورد .

پس از مرگ قلیچ خان چنین بنظر می آید که افغانها این قسمت را ترك نموده اند و تمام این نواحی بدست تراکه افتاده است و تا سال ۱۲۹۱ - ۱۸۷۴ در همین حال باقی مانده تا اینکه یوسف خان هزاره مأمور دولت ایران در این جلگه شروع با آبادی نموده است ولی افغانها فوراً از عملیات او جلوگیری کرده اند و این مسئله نباید اسباب تعجب بشود که جلوگیری از عملیات یوسفخان و ترك نمودن او این نواحی را افغانها دلیل بر حقانیت خود میدانند .

دولت ایران مجدداً در سال ۱۳۰۳ - ۱۸۸۵ باین جلگه روی نمود باز افغانها بمخالفت قیام کردند موضوع سکوت ماند .

حال اظهارات و ادعاهای افغانها تاچه اندازه مقرون بصواب است مخصوصاً راجع به حفاظت و امنیت آنجا که مدعی هستند آنها در عهده دارند میباید تا اینکه دولت ایران در این باب جواب بدهد در این صورت هر دو طرف ناچار هستند يك عهد را جمع آوری نمایند که آنها بحقانیت هر يك از طرفین شهادت بدهند البته نتیجه يك چنین اقدامی خیلی مشکل و پر زحمت خواهد بود .

البته این مسئله روشن است که تا سال ۱۸۷۴ موقعیکه قلیچخان بتصرف و آبادی

این جلگه دست گذاشت افغانها ساکت و بی سروصدا بودند حتی در آن موقع نیز آنها اقدام عملی نمودند که آنها را بتصرف خود درآورند.

حالیہ بطور کلی وقتیکہ تمام اطلاعات قبلی خود را تحت نظر در میآوردیم پیداست کہ نہ ایرانیها و نہ افغانها هیچ یک نمیتوانند دلایلی اقامہ کنند کہ در این اوقات اخیر این جلگہ را در تصرف خود داشتند بملاوہ هیچ یک ہم حاضر نبودند قہمیدہ و دانستہ خودشان را با خطر تراکمہ روبرو کنند در این صورت موضوع این است کہ بین ایران و افغانستان راجع باین جلگہ موافقت حاصل شود و هر یک قدری از ادعای خود بکاهند تا اینکه بتوان آنرا تصفیہ نمود .

بگمانہ راه حل کہ بتظر میرسد آن تقسیم آبی است کہ برای آبیاری این نواحی است چنانکہ فعلا قنوات سابق آن حکایت میکنند در واقع روی همین اصل است کہ مسئلہ جلگہ ہشتادان قابل حل است و نقشہ آن روی این مسئلہ طرح شدہ است. ہر گاہ این پیشنهاد قبول گردد سهم ایران بیشتر اراضی قابل کشت این جلگہ خواهد بود . بخصوص آن قسمت کہ فعلا در سر آن نزاع برخاستہ است چونکہ افغانها بہمان قسمت ادعا دارند کہ سهم افغانها ہم در آن قسمتی واقع شدہ کہ آرزو دارند و بقدر کافی از آبی کہ زمین های کافر قلمہ و ہم چنین زمینهای چراگاہہا کہ در انتہای جنوبی واقع شدہ اند سهم میبرند .

البتہ نہ ایرانیها و نہ افغانها هیچ یک از این راه حل اطلاع ندارند قطع این نظری است کہ من پیدا کرده ام و خیلی غریب است نواب حسن علی خان کہ نظر خوبی نسبت بافغانها ندارد او نیز یک چنین راه حل را قبول دارد و قبلا پیش نهاد نمودہ است ولی او از این پیش نهاد من کمالا بی اطلاع است .

مشہد ۹ نوامبر ۱۸۸۸ امضاء مکلیان بریکادر جنرال. (۱)

البتہ پس از تنظیم این راپورت از طرف افغانها ادعاها شدہ بگردید مثل ہمیشہ انگلیسہا بین ایران و افغانستان خودشان را حکم معرفی نمودند و قرار شد یک کمیسیون سرحدی مرکب از نمایندگان ایران و افغانستان و بحکمیت نمایندہ دولت انگلیس

بمحل بروند و باین موضوع خاتمه دهند.

در این تاریخ چنانکه بعدها دیده خواهد شد باز همسایه مال اندیش ایران یک مرد دیگری را در دربار ایران برای گذراندن مسائل سیاسی خود برانگیخته است این بار این قال بنام میرزا علی اصغر خان امین السلطان زده شده که بعدها تا آخرین روز سلطنت ناصرالدین شاه بکانه مشیر و مشار و طرف اعتماد کامل شخصی شاه بوده و از مطالعه اوضاع و احوال دربار این زمان معلوم است که باز تمام تقاضاهای دولت اسکلیس بدون اینکه مورد گفتگو و یا اینکه در آنها ایرادی گرفته شده باشد از طرف شاه قبول و بموقع اجرا گذاشته میشود این است که بدون اینکه در اطراف آن دقت شود امر میشود کمیسیون سرحدی برای تصفیه این امر تشکیل گردد و بکار شروع کنند.

از طرف دولت ایران میرزا محمدعلی خان ناظم الملک کارگذار خراسان و میرزا جبهاتگیر خان قزوینی او و میرزا محمد علیخان مهندس و میرزا عبد الرحیم خان کاشف الملک و حاجی مهدیقلی میرزای سهام الملک مین میشوند و از طرف امیر افغانستان جنرال غوثالدین خان با چند نفر از قضاة و خوانین هرات مأمور محل میشوند و جنرال مکلبان نیز بعنوان حکم از طرف دولت اسکلیس مأمور میشود.

مؤلف تاریخ عین الوقایع این موضوع را بطور تفصیل نوشته است و من بقیه آنرا از آن تاریخ در اینجا نقل میکنم مؤلف مزبور مینویسد: «اجتماع مأمورین در سرحد باخترز متجاوز از پنج ماه طول کشید تا در اواخر ۱۳۰۵ تعیین حدود و ستون سرحدی خواف و باخترز از طرفین بعمل آمد بدین قرار که قنوات عمده هشتادان در تصرف ایران باقی مانده و یازده رشته قنات بایره و غیره بضبط افغانه در آمد و نقطه ایولی نیز درید ایرانیان باقیمانده و بروج را همه ساخته رو به نمکسار بین خواف و خوریان یش رفتند با نقطه که او را تیغه خرم میگویند و چشمه زنگل آب نیز در نزدیکی آن است بکنار نمکسار علامت را روی آن تیغه گذاشتند که سمت غربی آن ملک ایران و طرف شرقی آن جزو افغانستان باشد قرارنامه بهمین مضمون تعیین و بافصول چندی نوشته رد و بدل نمودند و از طرف دولت ایران علی خان نصرت الملک

حکمران ایل تیموری مأمور آبادی هشتادان شد و قلعه در آن نقطه ساخت آنرا بکلاغ پرده موسوم نمود و میر محمد صدیقخان پسر میر منصور خان خوانی نیز با آبادی مزارع موسی آباد و خوش آبه سرحد خوانی اقدام نمود و مأمورین دولتی در اواخر این سال هر کدام بمقصد خود مراجعت نمودند توضیح آنکه عموماً شهادت ملکیت را از قبور اموات خواستند که در لوح قبرستان است اگر اسامی سنگ اموات ایرانی باشد ملک ایران و اگر اسامی افغانی باشد ملک متعلق بافغانستان است اجزاء انگلیسی شبانه لوحی از قبرستان کهنه در آورده که نوشته بود فلان زبده باخرزی اما با تدبیر مخصوص او را تغییر داده فلانی غوریانی نوشتند^(۱)

موضوع دیگری که تا اندازه دارای اهمیت میباشد عبارت از کشتی رانی رود کارون است که انگلیسها در این تاریخ فرمان آنرا از ناصرالدین شاه بدست آوردند تاریخ این فرمان ۲۴ ماه صفر ۱۳۰۵ هجری مطابق ۳۰ اکتبر ۱۸۸۸ میلادی است. این مستفزه^(۲) من باید در موقعی بنویسم که از روابط انگلیسها در خلیج فارس صحبت خواهم نمود فعلاً در اینجا مختصر اشاره میکنم که روابط حسنه دولتین ایران و انگلیس را نشان داده باشیم که بعد از استقرار میرزا علی اصغر خان امین السلطان در مسند سدارت مجدداً همان دوره میرزا آقاخان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار تجدید میشود و دربار ایران باز مقنون مواعید عمال انگلستان شده مقدرات ملت و مملکت ایران را بدست آنها میسپارند. علائم و آثار آن کمسیون سرحدی است که برای تعیین حدود اراضی هشتادان اجرام شد امتیاز کشتی رانی رود کارون است که سرمایه داران انگلیسی واگذار گردید - دادن امتیاز بانک شاهی و معادن است که مجدداً بیرون رویتر معروف داده شد بالاترازمه امتیاز تنباکو که بکمپانی انگلیسی واگذار شد باز مانند زمان پیش ناصرالدین شاه بفر فرنگک عظیم شد که بار دیگر لندن را تماشا کند اینها آثار و علائمی بودند که روابط حسنه دولتین انگلیس و ایران را در آن تاریخ نشان میدهند^(۳)

(۱) تاریخ عن الوقایع صفحه ۲۳۵

(۲) کتاب گروزن و اجمع بایران جلد دوم صفحه ۶۲۲ راجع به پذیرائی شاه در لندن.

لرد گرزین معروف که در این تاریخ در ایران سیاحت نموده است راجع با امتیاز رود کارون مینویسد: «دادن این امتیاز علامت مخصوص الطاف شاهانه است که نسبت بانگلیسها دارد» باز گوید: «وقتیکه من با صدر اعظم صحبت مینمودم او بمن اظهار مینمود که چیزی نمائده بود که سیاست انگلیس در ایران زوال پذیرد» باز علاوه کرده مینویسد «این پذیرائی شایان که از شاه در لندن بعمل آمد دلیل بردوستی و عودت دولتم است. هرگاه روابط دوستی بین دو ملت رو باز دیار گذارد صمیمیت و یگانگی بین آنها زیاد خواهد گردید، تجارت آنها رونق تازه خواهد گرفت و بزودی منافع مشترک را را تشخیص خواهند داد و موقمی خواهد رسید که ایرانی ها دولت انگلیس را یگانه دوست صمیمی و یک دولت متحد طبیعی بشناسند و دولت انگلستان نیز ایران را یک دوست علاقمند و مایل بدوستی خود خواهند شناخت»

در خاتمه گرزین میگوید: «خیلی اسباب تعجب من بود وقتیکه دانستم دولت انگلستان چه نفوذی قابل اهمیت در ایران دارا است و این نفوذ فعلاً در ایران دارای قدرت و قوه فوق العاده است من از آن کلاماً رضایت دارم»

اما موضوع امتیاز رود کارون که در این ایام بانگلیسها داده شد البته موضوع سابقه طولانی داشت در زمان مسافرت سراسین لایارد معروف باین نواحی که در سال ۱۸۴۰ در زمان محمد شاه بود تا این اواخر ۱۸۸۸ انگلیسها خیلی جدیت داشتند که کشتی رانی در رود کارون را برای خود اختصاص دهند ولی موانع زیادی در پیش بوده که به بدست آوردن امتیاز آن نایل نمی شدند.

سواً بقاین امتیازات لررد گرزین معروف در کتاب خود شرح داده من خلاصه آنرا در اینجا مینگارم لررد معروف گوید «در اینجا لازم است تاریخچه رود کارون را که با مسائل ما تماس دارد شرح بدهم که چه زمان اهمیت تجارتی آن مورد توجه شد تقریباً پنجاه سال قبل اهمیت فوق العاده این وسیله تجارت یعنی رود کارون که تجارت ما را بشهرهای داخله ایران میرساند و با مرکز گندم خیز مربوط کند و تجارت انگلستان و هندوستان را رونق دهد، بتوسط سرهتیری لایارد و لیوتان سلبی^(۱) شناخته شد سرهتیری

(1) Captain Selby

لایارد بواسطه دوستی که با رئیس ایل بختیاری‌ها محمد تقیخان ایجاد نموده بود و هم چنین رابطه و آشنائی که با تجار عمده شوشتر پیدا کرده بود توانست اهمیت تجارت با ایران را نشان بدهد و در همان اوقات يك راپرت جامعی برای دولت انگلستان تهیه نموده فرستاده و يك مراسله نیز با طاق تجارت بمبئی ارسال داشت و با آنها تأکید نمود نگذارند يك چنین فرصتی از دست برود از موقع استفاده کنند.

اما مناسبات سیاسی آن روز، انجام این عمل را بتأخیر انداخت دیگر در این باب اقدامی بعمل نیامد تا اینکه بعد از سی سال از گذشتن قضیه مجدداً موضوع استفاده از رود کارون و بکار انداختن این مجرای تجارت مطرح گردید و بار دیگر باب مکاتبات سیاسی راجع برود کارون بین دربار لندن و دربار تهران مفتوح شد.

در سال ۱۲۹۵ هجری قمری ۱۸۷۸ میلادی حسین قلی خان بختیاری که یکی از خواتین بانفون این طایفه محسوب میشود باب مذاکره را راجع بتجارت رود کارون باستر مکنزی (۱) نماینده کمپانی کری و پول (۲) که در بوشهر اقامت داشت بازو مشغول مذاکره شد. موضوع مذاکرات درست همان بود که در سابق بین محمد تقیخان ولایارد مطرح شده بود و با همان صمیمیت چندی این مذاکرات جریان داشت و کمپانی مزبور حاضر شد چندگشتی تجارنی در آن رودخانه بکارندازد. این مذاکرات و این عملیات باعث شد که حکومت مرکزی در طهران به این پیش آمد رضایت نشان نداد و حسادت ورزید و از اجرای آن جلوگیری کرد. دوست لایارد در طهران در حبس مرد و دوست مکنزی در اصفهان بحکم ظل السلطان بقتل رسید.

باز لازم بود هفده سال دیگر از روی این مقصود بگذرد تا اینکه عمال سیاسی در نتیجه پشت هم اندازیهای خود که با انواع دسایس و تملل شرقی مصادف میشد و در ضمن مذاکرات گاهی فرانسه هم داخل موضوع شده کار را چندی عقب می انداخت و امنیاز آنرا گرفته برای گشتی رانی فراسه تخصیص داده شده و مسائل دیگری پیش آمد که امنیاز فرانسه لغوشه تا اینکه سردر و هو نولف در صحنه سیاست ایران پیدا شد.

(1) Sir George Mackenzie

(2) Krey - Paul and Co

در اکتبر سال ۱۸۸۸ ولف موفق شد فرمان آنرا از شاه بگیرد و تا هواز اجزاء داده شد انگلیسها در رود کارون کشتی رانی کنند (۱)

در سال ۱۳۰۵-۱۸۸۸ که سر هنری درو مووند و ولف مأمور در بار شهریار ایران گردید او بواسطه نفوذ خود این امتیاز را برای کمپانی لینچ (۲) انگلیسی تحصیل کرد.

یکی از نویسندگان معروف انگلستان که همیشه در این سنوات اخیر نوشته‌جات او در باب مسائل آسیای مرکزی مخصوصاً ایران طرف توجه مخصوص اولیای امور انگلستان بوده (والنتین چیرول) (۳) این شخص با اطلاع در سال ۱۹۰۳ در ایران سیاحت نمود و کتابی نوشته است در آن کتاب راجع بموضوع رود کارون اشاره نموده است در باب این امتیاز چنین مینویسد: «از اواسط قرن نوزدهم پیدا نمودن يك راه تجارتي نزدیک

(۱) لرد گرن در اینجا يك حاشیه مختصری رفته است در آن باب مینویسد: امتیاز کشتی رانی رود کارون از سال ۱۸۷۶ تا ۱۸۷۸ دومرجه داده شد و لغو گردید، این امتیاز توسط دکتر طولوزان طیب فرانسوی ناصرالدین شاه بانفوذ روسها برای فرانسوها گرفته شد در آن قید شده بود سدا هواز را نیز باید به بندند و دولت فرانسه فقط انحصاری کشتی رانی در آن رود داشته باشد و اراضی مجاور را بکار اندازد و از معدن و جنگل‌های آن استفاده کند. يك نفر مهندس فرانسوی بمحل اعزام شد که در باب تندهای آب در هواز مطالعه کرده راپرت دهد و برای همین مقصود يك دست کشتی آزمای تایمره مبین شد رقت و آمد کنند و بکنفر نمایند فرانسه هم در محوره مقیم باشد. گرن جلد دوم صفحه ۳۳۳

(2) Lynch

(3) Sir Valentine Chirol

این شخص رئیس قسمت مسائل خارجی روزنامه تاینس لندن بوده مقالات و کتاب‌های او در باب شرق طرف توجه میباشد کتابی دارد موسوم به مسئله شرق مرکزی یا بعضی مسائل سیاسی راجع بدفاع هندوستان که در سال ۱۰۹۳ از طبع خارج شده من بعداً باین کتاب اشاره خواهم نمود.

The middle Eastern Question or Some political problems of Indian Defence 1903

بین خلیج فارس از راه رود کارون باصفهان مورد توجه سیاح جوان آن تاریخ بوده که بعدها این سیاح یا عزم با اسم سرهنری لایارد معروف شد به موجب توصیه او این مسئله نیز یکی از مسائل مهم سیاست شرق نزدیک بشمار رفت درحقیقت در آن تاریخ از بین رفتن محمدتقی خان بختیاری این موضوع را مسکوت گذاشت زیرا که لایارد یک دوستی بسیار نزدیکی با محمدتقی خان ایجاد نموده بود همینکه او از بین رفت این فکر نیز در آن زمان دیگر عقبه پیدا ننمود در صورتیکه محمدتقی خان برای ایجاد این راه و عملی نمودن آن نهایت میل را نشان میداد.

بار دیگر فرصت مناسبی بدست آمد و ممکن بود این فکر عملی شود آن در زمانی بود که قشون دولت انگلیس در سال ۱۲۷۳-۱۸۵۷ محمره و آن نواحی را اشغال نموده بود اما فرصت فوت شد ولی بیست سال بعد سر جورج مکزی که یکی از شرکاء فعال شرکت کری و پول و نماینده چندین کمپانی بود که شرکت فوق الذکر مربوط بودند این شخص فعال از بوشهر به اهرا ن رفت پیشنهادهای تازه نمود.

این بار نیز با مساعدت رئیس ایل بختیاری دیگری بود باز هم از مذاکرات در اهرا ن نتیجه بدست نیامد و موضوع مسکوت ماند. تا اینکه در این اواخر یعنی در سال ۱۸۸۸ میلادی برابر ۱۳۰۵ هجری قمری درو موند و لوف وزیر مختار دولت انگلیس توانست موفقیت حاصل نموده فرمانی از ناصرالدین شاه بدست بیاورد که راه رود کارون برای تجارت انگلستان مفتوح گردد.

عدل سرهنری درو موند و لوف در واقع این بود که نوك گوه (۱) را که برای ترکاندن تنه های درخت بکار میبردند در اینجا بکار برده و از شاه فرمان افتتاح رود کارون را جهت کشتی رانی برای دولت انگلستان تحصیل کند اگر چه بعدها خیلی کوشش بعمل آمد که از اجرای آن جلوگیری کنند ولی فایده نبخشید همینکه فرمان با امضاء رسید شرکت لنچ و برادران کشتی های خوزستان را در آن رود بکار انداختند (۲)

(۱) چوب شکاف

(۲) مخالف این فرمان روسها بودند در اطراف آن خیلی سرو صدا کردند تا اینکه شاه حاضر شد امتیاز شه کردن راه عشق آباد را امتیاز را بعمال آنها بدهد که چیران شده تبادل محصول بماند.

عین فرمان در دست نویسنده نیست ولی ترجمه انگلیسی آن در جلد دهم کتاب معاهدات و قراردادها که در سال ۱۸۹۲ در سیلوا بطبع رسیده است درج شده این است ترجمه آن فرمان: «فرمان شاهنشاه ایران برای افتتاح خط کشتی رانی در رود کارون از محرمه به اهواز بتاريخ ۲۴ صفر المظفر ۱۳۰۵ مطابق ۱۳۰ اکتبر ۱۸۸۸ میلادی.

دولت شاهنشاهی ایران نظر بتوسعه تجارت و ازدیاد ثروت در ایالات خود و ترقی و پیش رفت زراعت و فلاح در خوزستان و اهواز امر ماو گانه صادر شده است که کشتی های تجارنی تمام ملل بدون استثناء علاوه بر کشتی های بادی که قبلاً در رود کارون رفت و آمد داشتند بحمل و نقل مال التجاره در رود مزبور مجاز باشند و از محرمه تا سد اهواز رفت و آمد کنند مشروط بر اینکه به هیچ وجه از سد مزبور تجاوز نکنند چونکه حمل بار در آن قسمت یعنی از اهواز بیلااختصاص بدولت ایران و اتباع ایران دارد و مالیاتیکه برای کشتی ها دولت ایران معین مینماید در محرمه اخذ خواهد نمود ضمناً متذکر میشود که این قبیل کشتی ها که در رفت و آمد مجاز خواهند بود حق نداردند اعمال التجاره که دولت ایران حمل آنها را بگذرن می نماید بحمل نمایند و همچنین کشتی ها مجاز نیستند بیش از آن وقتیکه برای تحویل دادن و تحویل گرفتن مال التجاره معین است در بنادر توقف نمایند آنها. اعلان افتتاح کشتی رانی کارون دروسها را خیلی عصبانی نمود و آنها را با اعتراض های سخت و ادار نمود که بدولت ایران نمودند و روزنامه های روسیه مخصوصاً پترزبورغ و مسکو و مقالات خیلی تند در این باب نوشته بالاخره دولت انگلیس خود را حاضر نمود بار دیگر باب مکاتبه را در باب ایران با دولت روس مفتوح نمایند.

قبلاً باید این تذکر را نیز بدهم که سر هنری درو من و دولف فرزند همان دکتر ولف معروف است که خراسان و خیوه و بخارا را در سال ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۳ سیاحت نموده بود و بیگانه هادی خود کتاب عهد عتیق و عهد جدید را معرفی مینمود و همیشه در وجنات او علائم امیدواری و در لب های او خنده ظاهر بود و عنوان میکرد عنقریب حضرت مسیح ظهور نموده عالمی را با عدل و داد مملو خواهد ساخت (۱).

(۲) شرح «سافرت دکتر ولف سابقه او که از ملت بیهود بود قبلاً گذشت» - سر هنری درو من ولف فرزند همان شخص است که بعدها در خدمت دولت انگلستان بمقامات عالی رسید شرح زندگانی او در دو جلد در لندن بطبع رسیده است و در سال ۱۹۰۸ در گذشت.

در هر حال سر هنری دروموندولف در سال ۱۳۰۵ - ۱۸۸۸ بطهران ورود نمود با میرزا علی اصغر خان امین السلطان که کمی بعد لقب اتابک اعظم را دارا شد طرح الحاق و دوستی ریخت این مرد اگرچه بعدها در سر قضایای الفای امتیاز توآون و تنباکو و قرضهائی کداز روسیه در اوایل قرن حاضر نمود مردود انگلیسها شد در این تاریخ بگانه مرد جسور بقلم رفته بود. همان اعمالی که از میرزا آقاخان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار انتظار داشتند و در زمان آنها انجام گرفته بود در دوره سدارت میرزا علی اصغر خان امین السلطان نیز اجرا گردید. اگر تاریخ دوره سدارت میرزا علی اصغر خان را تا آخر زندگانی ناصر الدین شاه با دوره سدارت میرزا حسین خان سپهسالار مقایسه کنیم دیده میشود هر دو در عمل مشابهت کلی داشته اند بلکه در دوره زمامداری میرزا علی اصغر خان در اوائل امر رفتار او بدتر بود و جسارت این مرد در دادن امتیازات با جانب بیس از میرزا حسین خان سپهسالار است.

در همین سنوات آخر سلطنت ناصر الدین شاه امتیازات پس مهمتری با جانب داده شد مخصوصاً با انگلیسها منتها در سه مسائل لغو امتیاز رژی و قرض های مظفر الدین شاه از روسها و آوردن بلژیکی ها بایران و بستن معاهده گمرکی با روسها در سال ۱۹۰۱ و پنهان داشتن آن برای یکسال از انگلیسها و مسائل دیگر دولت انگلستان را نسبت بمیرزا علی اصغر خان اتابک اعظم فوق العاده عصبانی نموده بود دیگر از آن تاریخ بیعد اگرچه در دادن امتیاز نفت جنوب و بستن معاهده گمرکی (۱) با انگلیسها در سال ۱۹۰۳ خدمتی که باید برای جبران عملیات گذشته خود نسبت بیاران دیرینه خود بکنند کرد ولی انگلیسها از آن کسانی نیستند که تغییرات سیاسی کسی را که بحال آنها زیان آور بوده گذشت کنند و این بر طور ادامه داشت تا اینکه میرزا علی اصغر خان مقتول گردید و موضوع خاتمه یافت. (۲) (۳) سر هنری دروموندولف در سال ۱۳۰۵ -

(۱) کتاب چیرول ص ۸۴

(۲) ایضاً صفحه ۱۰۵

(۳) اما بعد از مراجعت از قم خیلی میکوشید حتی بضرر دوستان شمالی خود تا بداند ایجاد صمیمیت بین خود و انگلیسها بکند فایده نکرد انگلیسها از این استقبال اتابک خوب استفاده کردند و بی از او نگذاشتند تا در گذشت .

۱۸۸۸ بطهران رسیدگی بعد فرمان اجازه کشتی رانی در رود کارون بانگلیسها داده شد متعاقب آن امتیاز بانگ شاهی داده شد بعد استخراج دهان نیز ضمیمه آن گردید بعد ناصرالدین شاه سفر سوم اروپا را شروع نمود بعد امتیاز رژی یا قنباکو داده شد بعد مسائل دیگر دیده میشود که در سال ۱۸۷۳ امتیاز بارون روشر و امیرزا حسین خان سپهسالار داده ناصرالدین شاه را سال بعد بلندن برد. میرزا علی اصغر خان نیز در سال ۱۸۸۸ امتیاز تأسیس بانگ را با استخراج معادن مجدداً بارون روپترداد و سال بعد ناصرالدین شاه را بلندن برد اعمال هر دو درست شبیه به یکدیگر است. قبل از اینکه شرح امتیازات این زمان پردازم لازم است که به مراسلات دولتین روس و انگلیس در این تاریخ راجع بایران مختصر اشاره بکنم.

همینکه سرهبری دروهموندنوف بطهران رسید روزنامه های روسیه شروع بشنقید نمودند در این تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم سن پترزبورغ سر موریر (۱) بود این شخص روزنامه های پترزبورغ را برای لرد سائزبوری که در این تاریخ صدراعظم و وزیر امور خارجه بود میفرستاد در فوریه ۱۸۸۸ لرد سائز بوری وزیر مختار انگلیس در پترزبورغ چنین مینویسد: «من روزنامه های روسیه را که فرستاده بودید مطالعه نمودم پیدا است که اهمیت زیادی بمأهویت سرهبری دروهموندنوف میدهند که بدر بار شهریار ایران فرستاده شده است اینها نشان میدهند که دولت انگلستان از فرستادن سردروهموندنوف این قصد را دارد که در دربار طهران تفوق پیدا نموده روسها را پس بزند حال معلوم است روسها این پیش آمد را برای خودشان يك نوع شکست سیاسی فرض میکنند.

ما سرهبری دروهموندنوف تعلیمات خواهیم داد که بشهریار ایران اطمینان کامل بدهد که میل باطنی دولت پادشاهی انگلستان بر این است که استقلال ایران را محترم شمرده تمامیت آنرا کمالاً رعایت نماید و فوق العاده اسباب خوشوقتی خواهد بود اگر بتواند پشاه حالی کند که دولت پادشاهی انگلستان مطمئن است از اینکه پس از مذاکره و تبادل نظر بادولت امپراطوری روس قرارداد های سنوات ۱۸۳۴ و ۱۸۴۸ تجدید شده طرفین

چنانکه در چندین موقع اطمینان یکدیگر داده اند حال نیز تجدید نموده اطمینان میدهند که موضوع فوق‌الذکر در اعتبار خود باقی است .

جواب دولت روس در این مراسم که لردسالتزبوری صدراعظم و وزیر امور خارجه انگلستان بوزیر مختار انگلیس در پترزبورغ مینویسد و ذیلا درج میشود ، تصریح شده است :

مراسله لردسالتزبوری بوزیر مختار انگلیس مقیم پترزبورغ ۱۲ مارس ۱۸۸۸-
 ۱۳۰۶ از وزارت خارجه لندن : بعد از عنوان . مسیودواستال (۱) امروزیدیندن آمد و
 مراسم ذیل را از طرف مسیودوگیرز (۲) وزیر امور خارجه روسیه برای من قرائت
 نمود مسیودواستال اجازه نداشت سواد مراسم را نزد اینجناب بگذارد و مراسم فوق
 با یک لحن دوستانه نوشته شده بود این مراسم پس از ملاقات با شما نوشته شده است
 و خلاصه مذاکرات آن جلسه است و در آنجا اشاره شده که شما گفته است نتیجه قطعی
 را توسط مسیودواستال وزیر مختار روس در لندن بوزارت امور خارجه انگلستان
 خواهد فرستاد .

در اولین وهله آرزوی ما این است که یک اطمینانی بما داده شود که تعهدات سابق
 بین دولتین روس و انگلیس راجع بحفظ استقلال و تمامیت ایران بحالت سابق با همان
 اعتبار خود باقی بماند اگر چه بعقیده مسیودوگیرز فعلا موضوعی در بین نیست که استقلال
 و تمامیت مملکت ایران را مورد تهدید قرار بدهد و در این باب حتی از طهران نیز اطلاعی
 نرسیده است با این حال دولت امپراطوری روس هیچ ضرری مشاهده نمی کند از اینکه بار
 دیگر این مسئله روی کاغذ آمده نشان بدهد که نظریات دولتین در این موضوع بهیچ وجه
 تغییر نکرده است .

وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس علاوه نموده اشاره کرده است که بدولت
 ایران در این موضوع پیش از یکبار عملا امتحان داده شده است مخصوصاً در سال

[1] M . de Staal

این شخص در این تاریخ وزیر مختار روس مقیم لندن بود .

[2] M . de Giera

۱۸۸۰ هنگامی که در سرحدات قفقاز بواسطه اغتشاش در قسمتی از ایالت آذربایجان بواسطه طغیان اکراد پیش آمد نمود .

در سال ۱۸۷۰ در این مراسم باز علاوه کرده می نویسد: من به مسیود و امثال توضیح دادم و هم چنین از شما (وزیر مختار انگلیس مقیم پترزبورگ) تمنی دارم فوق العاده تشکر نموده احساسات قلبی مرا راجع باین مراسم مؤدبانه و دوستانه که نظریات دولت امپراطوری روسیه را شامل بوده ابلاغ نمائید و اظهار بکنید که این مسئله فوق العاده اسباب مسرت خاطر دولت پادشاهی انگلستان است از اینکه اطلاع حاصل میکند نظریات دولت امپراطوری روسیه نیز درست مطابق با نظریات دولت پادشاهی انگلستان است و خودشان را در این باب مدیون مسیود و گیر زمین دانند که رو به مساعدت آمیز معظّم الیه باعث شد است که سر هنری درو مو توفیق بتواند در ابتدای مأموریت خود بشهریار ایران اطمینان بدهد که تعهدات دولتین روس و انگلیس بازماند سابق این شده است که استقلال و تمامیت مملکت ایران را محترم شمارند و مجدداً این مسئله بین دولتین تجدید و تأیید شده است . (۱)

در سال ۱۸۸۸ نیز دیده میشود مانند سال ۱۸۷۲ وقایع و سوانح تکرار میشود در سال ۱۸۷۲ موضوع امتیاز بارون جولوس رویتربیش آمدویکال بعد از آن یعنی در سال ۱۸۷۴ شاهرا میرزا حسین خان سپهسالار بلندن کشانید و ضیافت کامل از شهریار ایران در لندن بعمل آمد در سال ۱۸۸۸ نیز روابط دولتین ایران و انگلیس حسنه گردید میرزا علی اصفرخان امین السلطان جای میرزا حسین خان را از روی استحقاق گرفت متعاقب آن باز امتیاز تازه بارون جولوس رویترباده شد. بعد از ۱۶ سال باز پادشاه ایران به همراهی میرزا علی اصفرخان امین السلطان بلندن دعوت شدند.

در همان اوقات روسها متوجه شدند باز دولت ایران یعنی شاه و صدراعظم کاملاً

(1) The middle Eastern question By V. Chirol p 444

این مراسلات هنگامی بین دولتین روس و انگلیس مبادله شده است که دولت انگلیس میرزا علی اصفرخان را کاملاً در دست گرفته است و بار دیگر شاه و صدراعظم ایران در راه رهبری درو مو توفیق افتادمانند.

مقتون مواعید عدیده سرهنری دروموندولف وزیرمختاردولت انگلیس شده بنازمثل سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۸ واخل مکاتبه شدند (سال ۱۸۸۸ میلادی) تذکروادندکشماتر با نیستید ما هم حیات داریم ازطرفین درباب استقلال وتمامیت کشور ایران چندماهه ردو بدل شدکه مختصر اشاره در آن باب گذشت .

این بار بازیکر عمده میرزا علی اصفرخان امین السلطان است که بعدها (۱۳۰۶ هجری قمری) لقب اتابک اعظم گرفت .

میرزا علی اصفرخان امین السلطان فرزند میرزا ابراهیمخان امین السلطان که در سفر خراسان ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۰ هجری در گذشت میرزا علی اصفرخان وارث القاب و مقام پدر شد و فوق العاده مازف توجه ناصرالدین شاه بود هنگامیکه مسافرت شاه بلندن پیش آمد میرزا علی اصفرخان بمقام صدارت نایل آمد و لقب اتابک اعظم را حایز گشت .

این مسافرت در موقعی است که شاه و صدراعظم کاملاً بطرف انگلیسها متمایل شده اند و در حقیقت هر دو توسط سرهنری دروموندولف مقتون و امیدوار بمساعدت و همراهی دولت انگلیس گشته اند .

فصل پنجاه و هفتم

دوره میرزا حسین خان سپهسالار تکرار میشود

تطبیق برنامه میرزا علی اصغر خان بابرنامه میرزا حسین خان سپهسالار - امتیاز بارون جولپوس بنام امتیاز انحصار تنباکو و توتون - امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران - امتیاز معادن ایران - اجازه نشر اسکناس - ایجاد راه شوه - امتیاز گشتی رانی در رود کارون - نظریات لرد گرزن راجع باین امتیازات - میرزا یحیی خان مشیرالدوله - گرزن از شط العرب و خوزستان بحث میکند - مسافرت شاه بلندن - چه کسانی شاهرآ باین مسافرت تشویق کردند - خودشاه شرح این مسافرت را مینویسد - از ملاقاتهای تبریز مینویسد - همراهان شاه - شاه در تفلیس - در مسکو - در پترز بورغ - شرح پذیرائی - شاه در ورشو - در برلن - هلند - شاه در بروکسل - در بندر آنورس سوار گشتی شده عازم انگلستان میشوند - شرح پذیرائی - در ورود شاه بانگلستان - ملاقات با ملکه انگلیس - ملاقات با لرد سالزبوری - شاه ددسر مزار شوهر ملکه - شاه مهران لرد میر شهردار لندن - شرح این میهمانی - شاه در میهمانی مهردار سلطنتی - شاه در میهمانی قصر بوکینگام که مجلس بال نیز بوده - شرح این میهمانی - روز بعدشاه

توپ و اسلحه را تماشا میکنند - شاه در میدان اسب دوانی - شب در مهمانی نردروزی - شرح این مهمانی - شاه مهمان ولیعهد انگلیس است - شرح این مهمانی - شاه در مهمانی نرد - شرح این مهمانی - شاه مهمان بارون فردناندو - شرح این مهمانی - شاه در مهمانی نرد ویندور - شاه از شهر بیرنگام دیدن میکند - شاه بعد از یکماه توقف در لندن عازم فرانسه میشود - پذیرائی ولیعهد انگلیس در جزیره ویت - نمایش کشتی های جنگی - گذارش جزیره ویت - حضور ملکه انگلستان در این مهمانی جزیره ویت - ملکه انگلستان يك نشان الماس که صورت ملکه انگلستان را داشت بشاه یادگار میدهند - ملکه بادت خود این نشانرا بگردن شاه می اندازد - بهر يك از همراهان شاه نشان داده شد - شاه در پاریس - شاه در بادن بادن - استودکارت به مونیخ میرود - شاه در مونیخ باسید جمال الدین ملاقات میکند - مأموریت سید جمال الدین بندبار امپراطور روس - شاه در وینه - پذیرائی فرانسوا ژوزف از شاه - در ۲۴ ماه صفر شاه وارد طهران میشود

در برنامه ای که میرزا حسین خان سپهسالار برای دوره صدارت و زمامداری خود ترتیب داده بود مواد عمده آن از این قرار بوده:

اول قبول تقسیم ایالات بلوچستان طبق تقسیم سرفردريك كلداسمید. دوم تقسیم ایالات سیستان طبق تقسیم و حکمیت سرفردريك كلداسمید سوم. دادن امتیاز بالابلند بیارون جولوس رویتز. چهارم بردن شاه بلندن.

در برنامه میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم چنین بوده: دادن امتیازات بیارون جولوس رویتز معروف، وعده بردن شاه بلندن، دادن امتیاز انحصار تنباکوییکی از اتباع دولت انگلیس.

میرزا علی اصغر خان اتابك در زمان سلطنت ناصرالدین شاه امتیازات بیشماری باجانب داده است ولی مهمترین آنها امتیاز بیارون جولوس و امتیاز انحصار تنباکویی

توتون بود که در سر امتیاز اخیر جبارو جنجال عظیمی برپا شد که شاه و صدر اعظم ناچار شد از دامن «انگلیس» بدامن «روس» افتادند که داستان آن در يك فصل جداگانه خواهد آمد.

البته سابقه امر در خاطرها باقی است که در سال ۱۸۷۲ میلادی برابر سال ۱۲۸۹ هجری قمری میرزا حسین خان سپهسالار امتیاز جامع و بلند بالائی بیاروی رویتریکی از اتباع دولت انگلیس داد که شرح آن قبلاً گذشت. در آن تاریخ بواسطه پیش آمد های سیاسی و مخالفت های عده از رجال دربار امتیاز بیارون رویتریکی گردید. و چهل هزار لیره که بیارون رویتریک بعنوان ودیعه بقولت ایران داده بود مبلغ فوق برای اینکه بموقع عمل شروع نشده است بتفع دولت ایران ضبط گردید.

این موضوع همیشه در لاینحل مانده بود تا اینکه بواسطه تعیین میرزا علی اصغر خان بصدارت و مأموریت سر هنری در وین و تولف در دربار ایران قضیه مجدداً طرح شد چونکه زمینه در این ایام خوب حاضر شده بود. این بار حل قضیه بشکل دیگر جلوه نمود یعنی امتیاز اسم دیگر پیدا کرد این بار بنام تأسیس بانک و داشتن شعبات آن در ایالات و ولایات. عنوان هم این بود این امتیاز برای جبران خسارت وارده از امتیاز قبل در زمان میرزا حسین خان است و تقاضا شد امتیاز دیگری داده شود. بنابراین در ژانویه ۱۸۸۹ میلادی مطابق سال ۱۳۰۶ هجری قمری (۱) بیارون رویتریک اجازه داده شد که مؤسسه ای بنام بانک شاهنشاهی ایران در طهران تأسیس نماید و شعبات آنرا نیز در ولایات دایر کند و اظهار میشد در حقیقت این امتیاز برای آن داده میشود که چهل هزار لیره را جبران نموده و دولت انگلیس را نیز از خود راضی نگاهدارند.

مدت این امتیاز از اول سال ۱۸۸۹ بمدت شصت سال بوده و سرمایه آن چهار میلیون لیره که يك میلیون آن نقداً بچریان گذاشته شده باین ترتیب که يكصد هزار سهم و هر سهمی ده لیره اول پرداخت شده که بانک بکار مشغول گردد.

(۱) این امتیاز در سال داده میشود که در آن سال میرزا علی اصغر خان امین السلطان

بلقب اتابك اعظم نامیده میشود.

یکی از مواد برجسته آن امتیاز حق انتشار اسکناس بود و میزان آن نیز به ۸۰۰ هزار لیره محدود بوده آن هم با اطلاع دولت ایران و معادل نصف این مبلغ اسکناس همیشه طلا؟ تا دو سال موجود باشد و بعد از دو سال ۳۳ درصد همیشه طلا موجود داشته باشند از مجموع عایدات خالص دولت ایران شش درصد سهم خواهد برد مشروط بر اینکه سهم دولت ایران از این شش درصد از چهار هزار لیره در سال کمتر نباشد. از جمله شرایط این امتیاز این بود که صاحب امتیاز حق داشته باشد که از تمام معادن مملکت ایران استفاده کند. باستثنای آنهاست که قبلاً امتیاز آنها داده شده است و باستثنای معادن طلا و نقره که فقط استفاده از آنها حق دولت ایران است لاغیر. این است عین آن عبارت :

« بانك شاهنشاهی ایران حاضر است قداكلری نموده برای ترقی و بکار انداختن منابع ثروت ایران اقدام نماید . دولت ایران بانك فوق الذکر تا انقضای مدت این قرار داد اجازه میدهد بطور انحصار در تمام معادن مملکت ایران از قبیل معادن آهن - مس - سرب - جیوه و ذغال سنگ و نفت و غیره که متعلق بدولت است و امتیاز آن بدینگری داده نشده است استفاده کند و بکار اندازد .

دولت ایران در خاتمه این قرار داد صورتی از تمام معادن که امتیاز آنها قبلاً داده شده است بیرون جولیوس روتتر تسلیم خواهد نمود . معادن طلا و نقره و همچنین احجار کربیمه تعلق بدولت ایران خواهد داشت : هرگاه مهندسین بانك شاهنشاهی در حین عمل باین نوع معادن مصادف بشوند ، دولت شاهنشاهی را از وجود آنها مطلع خواهند نمود .

کلیه عملیات که در این معادن مشغول خواهند بود باستثناء مهندسین و سرپرست آنها تماماً باید از اتباع پادشاه ایران باشند و دولت ایران همه جامساعدت لازمه را خواهد نمود که بقدر کافی عملیات بحال بانك شاهنشاهی داده شود . و تمام معادنی که تا ده سال بعد از انضاء این قرار داد مهندسین بانك شاهنشاهی در آنها عملیاتی نکرده باشند دولت ایران خود مالک آنها بوده بهر نحو که صلاح بدانند در آنها دخالت خواهد نمود .

در ضمن شروط قید شده بود در هر محل که بانك شاهنشاهی برای عملیات خود محتاج بزمین باشد هرگاه آن زمین متعلق بدولت باشد دولت ایران آنرا مجاناً واگذار خواهد نمود هرگاه مال غیر باشد دولت ایران كمك خواهد كرد كه بقیمت مناسب بانك شاهنشاهی فروخته شود .

سهم دولت ایران از این معادن از منافع خالص ۱۶ درصد مقرر است در خاتمه اینطور شرط شده كه در انتهای این قرار داد تمام معادن با تمام اسبابهای كار آنها با زمین و بناها تماماً با آنچه كه متعلق بآن معادن است بدولت ایران بلاعوض منتقل خواهد شد .

يك سال بعد از امضاء قرار داد فوق الذكّر اسكناس بانك شاهنشاهی رواج پیدا كرد تا آن تاریخ تمام معاملات ایران روی مقیاس طلا بود حتی در اسناد و نوشتهجات شرعی و غیره نیز وجوه بطلا اسم برده میشد ولی بعد از رواج اسكناس دیگر این موضوع رفته رفته منسوخ شده بود و پول رواج ایران رو بتزلز نهاد كه هنوز هم ادامه دارد .

این امتیاز نیز مانند امتیاز قبلی بارون درویش دجار سوانج و حوادث زیاد گردید در اطراف آن هو و جنجال زیاد بر پا كردند من در صفحات بعد بدان اشاره خواهم نمود .

این بود خلاصه قرار داد تازه بارون جولپوس درویش كه نتیجه آن بانك شاهنشاهی فعلی است هنوز هم در كار است (۱)

در این جا باید يك امتیاز دیگران اشاره كنم كه بطور غیر مستقیم نصیب بانك گردید و این محتاج بيك مقدمه است .

ناصرالدین شاه بعد از مراجعت از سفر دوم فرنگستان ۱۸۷۸ بخيال اقتاد در ایران نیز راه شوسه ایجاد كند اول از طهران بقزوین و از طهران بقم را امر داد بسازد و مراده رو كنند این دوشهر قهو قزوین بایك راه شوسه تقریباً شبیه براه شوسه خارجه در سال ۱۳۰۰ مطابق ۱۸۸۳ دایر گردید . همینكه انگلیسها امتیاز كشتی رانی

(۱) این موضوع علی بسیار دارد و بچك در آن از وظایف اقتصاد پون است .

رود کارون را بدست آوردند بفرقتادند از راه خرم آباد - بروجرد - سلطان آباد - قم بطهران یکراه شوسه داشته باشند چون خودشان نمیتوانستند مستقیماً و علناً اقدام کنند یحیی خان مشیرالدوله را وادار نمودند امتیاز شوسه نمودن این راه را بمدت ۶۰ سال از ناصرالدین شاه بگیرد.

راجع باین راه لرد گروزن در تاریخ ۱۳۰۹-۱۸۹۱ مینویسد: «حال بانك شاهنشاهی درست است که راه خمیره بطهران رانه تنها برای عراده رانی دایر نماید بلکه میخواهد يك راه شوسه درست و حسابی که شاه راه باشد بایران ارزانی دارد این راه طوری خواهد بود که جنوب ایرانرا بطهران وصل کند و یکانه طریق ارتباط باشد . نقشه این کار در زمانهای قبل تهیه شده بود و حال شروع بکار نموده اند که راه بین طهران شوشتر یا اهواز را که در کنار رود کلرون واقع است از راه قم - سلطان آباد - بروجرد و خرم آباد شوسه نمایند .

امتیاز این راه را برای مدت شصت سال در سال ۱۳۰۶ - ۱۸۸۹ میرزا یحیی خان مشیرالدوله از شاه گرفت بعد بانك شاهی این امتیاز را از ایشان بدست آورد اینك مهندسین آن مشغول ساختن این راه میباشند و ممکن است در همین روزها يك مؤسسه مالی مخصوص برای عملی نمودن آن دایر گردد و منافع زیادی برای آن متصور است زیرا که این راه خلیج فارس را بمرکز ایران نزدیک خواهد نمود و هم چنین قسمت های فوق العاده حاصلخیز را که تا حال از آنها غفلت شده است آباد خواهد کرد.

علاوه بر این وسایل حمل و نقل مال التجاره انگلستان و هندوستان را سهل و آسان خواهد نمود بالاتر از اینها یزوار اماکن متبرکه که از اطراف وجواب سالیانه قریب یکصد هزار نفر است کمک خواهد کرد. مقصد آنها قم - مشهد - در شرق و کربلا و نجفد کاظمین و سامره و مکه معظمه در قسمت غربی است کمک فوق العاده خواهد کرد .

در قسمت های هموار آن وسایل حمل و نقل با دستگاہ بسهولت برای مسافرین برقرار خواهد شد. رودخانه های غرض راه در صورت لزوم سد بندی میشود کاروانسراها

و باراندازها و بناها برای مستحفظین راه تهیه خواهد شد هم‌چنین از بروجرد يك راه فرعی باصفهان ساخته میشود بین این دو شهر قریب ۲۱۰ میل راه است تقریباً شصت فرسنگ باین وسیله شهرهای جنوبی بشهرهای مرکز وصل خواهد گردید و مراکز پرجمعیت و شهرهای تجارتنی بهم مربوط خواهند شد از این شهرها يك مخرج صحیحی بخلیج فارس مفتوح خواهد گردید .

چنانکه مشاهده شده بوسیله این راه تمام این شهرها برای کشتی‌رانی پرود کارون وصل میشود و از این راه در مدت ۱۲ روز از خلیج فارس میتوان بسا کاروان بطهران رسید در صورتیکه امروزه از راه بوشهر و شیراز در مدت چهل الی پنجاه روز باید آن راه را طی نمود (۱)

در جلد دیگر این تاریخ که در باب خلیج فارس تهیه شده است نظریات دولت انگلیس را راجع پرود کارون و کشتی‌رانی آن و شط العرب و مسائل دیگر که راجع به خوزستان است مفصلاً بحث شده است فعلاً در این جلازم بود مختصر اشاره باین موضوع کرده باشم چه نظر سیاسی دولت انگلستان در این قسمت از زمانهای قبل شروع میشود یعنی از اواسط قرن نوزده میلادی مخصوصاً در آن هنگام که روابط ایران و انگلستان در سر قضایای هرات تیره شده بود و محمدشاه بکلی روابط خود را با انگلستان قطع نموده بود در همین تاریخ است که سراسین لایارد معروف متنکراً از راه بغداد بکرمانشاه و از آنجا به بختیاری و خوزستان رفت و شرح مسافرت های او قبلاً گذشت در آن تاریخ دولت انگلستان نظریات مخصوصی باین نواحی پیدا نمود که بطور خلاصه قبلاً اشاره شده است بعدها نیز عده زیادی از عمال سیاسی انگلستان باین نواحی مسافرت نموده هر يك شرحی راجع باین قسمت نوشته اند که من تمام آنها را در جلد دیگر که مربوط بروابط انگلستان با خلیج فارس است شرح خواهم داد.

اما مسافرت شاه بفرنگ در سال ۱۸۸۹ مطابق سال ۱۳۰۶ هجری

این بار نیز در اثر ایجاد روابط حسنه بین انگلستان و ایران این مسافرت پیش آمد که شخص اول مملکت که مقصود صدر اعظم ایران باشد کاملاً متمایل و متکی

دوستی انگلستان است .

سفر اول شاه در سال ۱۸۷۳ مطابق ۱۲۹۰ هجری بود یکسال قبل از آن تاریخ معاوضه یا امتیاز بارون جولوس رویتز بسته شد و اثر آن بمحض اظهار دوستی و علاقه ناهرا توسط میرزا حسین خان سپهسالار بلندن دعوت نمودند . سفر دوم شامدر سال ۱۸۷۸ مطابق ۱۲۹۶ این هنگامی است که بین دوئین روس و انگلیس در سر قشایای افغانستان و دولت عثمانی سخت تیره بوده و کنگره برلین در شرف تشکیل بود و این بار شاه بلندن ترفی فقط در اروپا مختصر سیاحتی نموده مراجعت کرد .

ولی در این سفر سوم که در سال ۱۸۸۹ مطابق ۱۳۰۶ هجری میباشد مخصوصاً شاه بلندن دعوت شده بود آهم در اثر حسن روابط دولتین ایران و انگلیس بود که بواسطه مجاهدت دو نفر از وزیر مختار های مجرب ایران شناس پیش آمد . این دو نفر اولی که زمینه دوستی و مودت را حاضر و کاملاً آنرا عملی نمود سررو نالد تامسن بود دیگری سر هنری دروهوندولف که شرح حال هر دو به تفصیل قبلاً گذشته است . این دو نفر جدیدت مخصوص بکار بردند که روابط ایران و انگلیس مجدداً مانند زمان میرزا آقاخان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار صمیمانه برقرار گردد باز مگر این بار میرزا علی اصغر خان اتابک بود که داشت درست و بی کم و زیاد دل میرزا حسین خان سپهسالار را بازی مینمود .

بعد از قرارداد مجدد بارون جولوس رویتز شاه بمسافرت لندن اقدام نمود این دفعه نیز سفر نامه این مسافرت چنانکه معروف است « بقلم معجز رقم مبارک عزترقیم داده شد » (۱) در این سفر نامه مینویسد « امروز سه شنبه هشتم شعبان است (۱۳۰۶) چون اعلان سفر فرنگه کرده ایم چندین روز است که مشغول کارهای زیاد هستیم ... با امین السلطان و امین الدوله بعضی فرمایشات شد امروز عصر هم سفراء و وزیر مختارهای دول خارجه برای وداع سفر فرنگستان اجتماعاً بحضور آمدند پرس دالفورکی وزیر مختار روس از طرف دولت متبوعه خود احضار شده به بطرز بورخ میروند سردرو - موندولف وزیر مختار انگلیس هم بانگلیس میروند ... (ص ۳) .

(۱) مقدمه سفر نامه سوم ناصرالدین شاه فرنگه در سال ۱۳۰۸ در طهران مطبعه مطبوعه

شاه در دوازدهم شعبان ۱۳۰۶ از طهران حرکت نموده از راه قزوین و زنجان و تبریز و جلفا بروسیه میروید تقریباً سی صفحه اول این سفر نامه شرح مسافرت طهران بتبریز است و موضوع آن نیز یکجا ناهار خوردیم کجا شکار کردیم و کجا خوابیدیم روز چهارم رمضان بتبریز میرسند جزو وقایع آنجا مینویسد: «ساعت شش بغروب مانده قونسولهای دول خارجه بحضور رسیدند، بهجت افندی قونسول دولت عثمانی ۲۶ سال است در تبریز بقونسولگری اقامت دارد مسیو بطرف قونسول دولت روس که او هم بیست سال است در تبریز است است آبت صاحب قونسول دولت انگلیس او نیز بیست سال است در تبریز است مسیو سرفه قونسول فرانسه ۱۵ سال است مقیم تبریز است همه شان در این شهر مدتها است مقیم هستند و فارسی خوب حرف میزنند». بعد علاوه کرده مینویسد: «ولیعهد دو پسر کوچک دارد یکی ملبس بلباس سربازی و دیگری به لباس قزاقی هر دو در اینجا بحضور رسیدند (ص ۲۹)

در نهم ماه رمضان اردوی شاه بکنار رود ارس میرسند.

در اینجا امیرال پوپوف از طرف دولت روس مهماندار معرفی میشود مینویسد
دشکونوف مترجم سفارت روس هم که در طهران بود باینجا آمده است.

در روز دهم رمضان ۱۳۰۶ چنین مینویسد. الحمدلله این سفر سوم است که بفرنگ میرویم امروز که دهم رمضان است از ارس گذشته داخل خاک روس میشویم. (۱)

پس از گذشتن از رود ارس مینویسد: سلامت از آب گذشته وارد خاک روس شدیم جمعیت زیادی از مسلمانهای اردو باد قفقاز برای تماشا آمده بودند جمعی هم از علماء اردو باد و یکدسته سواره قزاق روسی و یکدسته سرباز نظام صف بسته بودند امیرال پوپوف هم با صاحب منصبان دیگر آمده اند صاحب منصبان قفقازی تا اسکله باستقبال آمده بودند در دنباله همین صفحه مینویسد: «اشخاصیکه در این فرنگ ملتزم

(۲) در شصت سال قبل از این تاریخ فتحعلی شاه قاجار در ضمن جهامگیری خود که شرح آنرا نویسنده تاریخ قاجاریه شرح میدهد این قسمت ها را از دست داد و روسها تصرف نمودند حال ناصرالدین شاه در این موقع بدون اینکه متأثر شود شکر کرده گوید:
والحمدلله داخل خاک روس میشویم. ص ۳۷

رکاب ماهستند از اینقرارند :

میرزا علی اسیر خان امین السلطان - میرزا علیخان امین الدوله - غلامعلیخان عزیز السلطان - علیقلیخان مخبر الدوله - مجد الدوله مهدی قلیخان - محمد حسنخان اعتماد السلطنه - محمدعلیخان امین السلطنه - جهانگیر خان وزیر صنایع - غلامحسینخان صدیق السلطنه - غلامحسین امین خلوت - ابوالقاسم خان ناصر الملک - دکتر طولوزان حکیمباشی وعده دیگر که کلا در حدود سی و پنج نفرند . »

در نخبوان و ایروان از شاه و همراهان او از طرف روسها پذیرائی شایانی میشود وعده زیادی از صاحبمنصبان درجه اول در رکاب شاه بودند.

شاه در چهاردهم رمضان بد تفلیس میرسد فرمانفرمای قفقاز از شاه استقبال میکند واحترامات زیاد بجا میآورد در تفلیس تمام معروفین شهر بحضور شاه مشرف شدند شاهزادگان گرجستان را با همان لباسهای قدیم « خز » همه را بحضور آورده معرفی نمودند.

شاه در تفلیس مدارس نظام وموزه و بناهای تاریخی را تماشا می کند شب پرامهمان فرمانفرمای قفقاز بوده صبح شانزدهم رمضان از تفلیس حرکت می کند روزیستم رمضان وارد مسکو میشوند.

در این جا پرنس دالمورگی وزیر مختار روس که از طهران قبلا باینجا آمده بود به حضور شاه میرسد شاه در قصر کرملین معروف منزل میکند در مسکو نیز پذیرائی مجلل از شاه ایران بعمل میآید.

در مسکو به تماشای موزه میرود از جمله اشیاء نفیس قدیمی وهدایای سلاطین ایران مثل تخت فیروزه که شاه عباس صفوی هدیه فرستاده است در سفرنامه خود اسم میبرد.

در ورود بشهر پترز بورگ چنین می نویسد : « ما و تمام ملتزمین ما لباس رسمی پوشیده منتظر ورود اعلیحضرت امپراطور بودیم ده قدم مانده بود که برسیم بجائی که پیاده شویم باک دفعه اعلیحضرت امپراطور پیدا شدند ما هم از ترن پیما شده رفتیم پیش

با اعلیحضرت امپراطور دست دادیم تعارف کردیم و با ایشان از جلوصف قشونی که حاضر در کار بودند گذشتیم و اعلیحضرت امپراطور آنها را معرفی نمود بعد نوابولیعهد و شاهزادگان و پسرهای امپراطور و تمام خانوانه سلطنت روس را که با اعلیحضرت امپراطور آمده بودند ، معرفی نمودند با همه دست دادیم و تعارف کردیم آنوقت با اعلیحضرت امپراطور بکالسه نشسته راندم برای عمارت، دو سمت خیابان قشون صف کشیده بود. (۱)

شاه در قصر زمستانی پترز بورخ منزل نمود در اینجا امپراطریس حضور داشت با او دست داد بعد امپراطور و امپراطریس رفتند بعد شاه بدین آنجا میروید در این باب می نویسد: « با امیرال پوپوف سوار کالسه شده رفتیم ببازدید اعلیحضرت امپراطور رسیدیم بپله عمارت امپراطور پیاده شدیم بالا اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس منتظر بودند رفتیم توی اطاق نشستیم اعلیحضرت امپراطور و علیاحضرت امپراطریس و نواب ولیعهد و پسرهای امپراطور همه نشسته بودند فرستادیم شلکووف مترجم را هم حاضر کردند بقدر نیم ساعت صحبت داشتیم بعد با اعلیحضرت امپراطور برخاسته آمدیم من با امیرال پوپوف توی کالسه نشسته رفتیم باز دید شاهزاده هائیک بگاز آمده بودند . »

شاه شب را بشام دعوت داشت در این باب می نویسد: در ساعت ۷ بعد از ظهر باید شام رسمی با اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس بخوریم نزدیک بوقت شام که عصر بود با امیرال پوپوف بکالسه نشسته بمنزل امپراطور رفتیم اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس توی اطاق ایستاده بودند بعضی از جنرالهای بزرگ و شاهزاده ها و خانمها هم بودند ما قدری با امپراطریس و خانمها صحبت کردیم تا اعلیحضرت امپراطور آمده گفتند شام حاضر است اعلیحضرت امپراطریس دست بدست من داده و اعلیحضرت امپراطور هم بازو ببازوی زوجه برادرشان داده آمدیم سمت اطاق شام داخل شدیم. اطاق سفید بسیار قشنگ بزرگی بود که مجلس بال هم در همین اطاق منعقد میکنند بسیار خوب میزی چیده بودند میز دیگری هم جاوچیده بودند که بعضی ایرانیها و فرنگیها

در آن میز نشسته بودند دست راست من پرنس وانی منتنکرو و دختر بزرگ والی منتنکرو نشسته بودند دست چپ من اعلیحضرت امپراطورس نشسته بودند مقابل من هم اعلیحضرت امپراطور نشسته بودند سایرین هم هر يك بجای خود نشستند شام صرف شد تمام چراغهای این عمارت زمستانی را از چهل چراغ و جارو غیره که از الکتریسته روشن میشود در خود روسیه درست کرده اند. در سر شام اعلیحضرت امپراطور برخاسته سلامتی ماست کردند ما هم سلامتی اعلیحضرت امپراطور جام شربتی خوردیم.

شاه چند روزی در پترزبورغ مهمان امپراطور روس بودند هر شب بجائی و هر روز به تماشائی میرفتند پذیرائی کامل از شاه در این شهر بعمل آمد خود در سفر نامه مینویسد در حقیقت منتهای دوستی و مهربانی و اتحاد را بجا آوردند.

دریست و پنجم رمضان شاه از امپراطورس و امپراطور خدا حافظی کرده عسازم ورشو میشود در اینجا نیز احترامات لازمه بعمل می آید قریب ده روز در ورشو متوقف بودند. بعد در هشتم شوال که مطابق هشتم ژون ۱۸۸۹ بود از ورشو بطرف برلن حرکت نمودند. روز دیگر به برلن میرسند در برلن نیز امپراطور از شاه استقبال و پذیرائی خوبی بعمل می آورد در برلن نیز شاه ایران مهمان امپراطور آلمان بوده چند روزی در برلن می مانند و احترامات جالب توجهی نسبت بشاه و همراهان او معمول میشود.

از برلن به هلند میرود در هلند نیز چند روزی سیاحت میکند تمام بناهای مهم تاریخی و شهرهای معتبر هلند را تماشا میکنند و تعریف هر يك را بموقع خود مفصلاً بیان میکند این قسمت از سفر نامه شاه بسیار جالب توجه است. دریست و دوم شوال از هلند با نورس میرود از این جایه بروکسل در آنجا نیز شاه و ملکه باجیك از شاه پذیرائی میکنند در غرغز قیقه به بندر آ نورس رفته از آنجا سوار کشتی شده با انگلستان میروند ولیعهد انگلستان با استقبال می آید عندهای از اعیان و اشراف نیز با استقبال آمده بودند که اسامی هر يك را در سفر نامه با معرفی آنها مینویسد و میگوید: «من با نواب ولیعهد توی يك کالسکه نشستیم سایرین هم در کالسکه های دیگر نشسته را ندیم سواره گارد مخصوص اعلیحضرت پادشاه انگلستان بالباسهای ممتاز و سربازهای مخصوص پادشاه بالباسهای گلی و سوارها و افواج دیگر از دو طرف کوچه صف کشیده و

ایشیک آقاسی باشی‌ها و جلودارها از جلوها میرفتند و ما از میان صفوف سرباز و سواره آهسته آهسته میرفتیم طرفین کوچه و بالا و پائین عمارتها نیز تماماً منملو از جمعیت مرد وزن بود و منمل هو را میکشیدند و تعارف میکردند الحق پذیرائی و احترام را بعمل می‌آوردند که بالاتر و بهتر از آن نمیشود و این پذیرائی از روی آزادی و اختیار بر حسب میل و خاطر خود ملت بود چنانکه نواب ولیعهد هم میگفتند که ما نمیتوانیم مردم را این طور برای پذیرائی مجبور کنیم خودشان بمیل خود کرده‌اند خلاصه از جلوصفوف گذشته در دروازه بوکینگام داخل محوطه عمارت بوکینگام شدیم آنجا هم جمعیت زیادی بود پای پله عمارت که سرباز و سوار زیادی در اینجا نیز ایستاده بودند پیاده شده داخل عمارت شدیم زوجه نواب ولیعهد و دخترهای ایشان تادرب پله باستقبال آمده بودند با همه دست داده تعارف کردیم و آمدیم توی اطاق خیلی صحبت داشتیم بعد نواب ولیعهد و زوجه ایشان آمده اطاقها و منازل ما را نشان داده رفتند این عمارت همان عمارتی است که شانزده سال قبل هم منزل کرده بودیم يك گل خانه بسیار خوبی دارد که سقف و دیوارش تمام از شیشه است پهلوی اطاق ما است انواع و اقسام گلها در این جا موجود است و راحت گاه خوبی است که بعد بلافاصله رفتیم بیانی که جاو عمارت است باغ و چمن بسیار خوب باصفائی است عزیز السلطان هم همراه بود .

روز سه شنبه سوم ذیقعده: امروز باید برویم ویند زور بدیدن اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطوری هندوستان یکساعت قبل از ظهر باید برویم وناهار را هم در آنجا باید بخوریم .

صبح قبل از حرکت باید وزرای مختار بحضور ما بیایند ایشیک آقاسی و ایشیک آقاسی‌های اعلیحضرت پادشاه انگلستان و غیره جلوما اقتاده ما را بردند طبقه بالای عمارت در تالاری که همیشه اعلیحضرت معظم سفرارا می‌پذیرند و وزراء را بار میدهند در آنجا نشستیم تالاری خیلی عالی است و مجسمه های مرمر اعلی و زینت های زیاد دارد سفراء در تالار بطور دایره ایستاده بودند .

شاه در اینجا اسامی یکان یکان از سفراء و وزیر مختارهای دول خارجه را مینویسد و آنها را که باو معرفی میکنند در سفرنامه خود ذکر میکند بعد از اینکه

سفر اعرافی شدند خود آنها هم خودشانرا معرفی کردند . «از جمله سفرای بزرگ دستم پاشا سفیر کبیر عثمانی بود که مرد باریک اندام کوچکی است و موهای سفید دارد ارمنی است سابقاً حاکم لبنان و شامات بوده با همه سفر اعرافی صحبت و اظهار الثفات شده .

شاه میتویند : «بعد از رفتن سفر اعرافی با فاصله پنج دقیقه لردسالز بوری با دسته وزرائی خودش که گنسر و اتور هستند بحضور آمدند لردسالز بوری مرد ثنومندی است و زراء خود را معرفی کرد با همه صحبت و فرمایشی کردیم بعد مرخص شده رفتند بعد کالسکه حاضر شد ما و نواب پرنس و بکتور البرت که او وارد دهم میگويند پسر بزرگ نواب ولیعهد در کالسکه نشسته را ندیدیم برای قصر ویندزور از هاید پارک عبور کردیم بقدری جمعیت بود که حساب نداشت و متصل هورا میکشیدند و ما متصل با دست با مردم تعارف میکردیم تا رسیدیم بهویند زور سرباز های گارد اعلیحضرت پادشاه انگلستان با سوارها و افواج طرفین راه صف کشیده بودند اعلیحضرت پادشاه و دخترهایشان همه در پای عمارت ویندزور ایستاده بودند . اعلیحضرت معظم لباس سیاهی پوشیده و عصای سیاهی در دست گرفته مختصر جواهری هم پخود زده بودند پیاده شده با ایشان دست داده تعارف کردیم بعد اعلیحضرت پادشاه انگلستان دست ما را گرفته از بلدها بالارفتیم از کالری ودالان بزرگی که پرده های نقاشی خوب در آنجا بود گذشته با طاقی که شانزده سال قبل هم همانجا رفتیم وارد شدیم و با اعلیحضرت پادشاه انگلیس در روی نیم تختی نشسته قدری صحبت کردیم بعد اعلیحضرت معظم چند نفر از اعیان را معرفی کردند ما هم امین السلطان و بعضی دیگر از وزراء و همراهان خودمان را که در آنجا حاضر بودند معرفی کردیم ناهار حاضر شد رفتیم سر ناهار در همان اطاق که سفر سابق ناهار خورده بودیم ناهار حاضر کرده بودند رفتیم سر میز نشستیم .

دست چپ ما اعلیحضرت ملکه انگلستان نشستند و طرف دست راست ما پرنس کریستیان بود .

دختر دیگر اعلیحضرت ملکه هندوستان و شوهرش و دختر و پسر نواب ولیعهد و لردسالز بوری و زوجه سالز بوری و غیره بودند و از هلنزمینها امین السلطان و

بعضی دیگر در سرهیز ناهار خوردند با اعلیحضرت ملکه انگلستان خیلی صحبت کردیم ملکه دوسه نفر نوکر هندی دارند که بالباس هندی هستند و فارسی میدانستند مسلمان بودند پادشاه میگفتند معلم آورده ام زبان اردو می آموزم بعد از ناهار اعلیحضرت پادشاه انگلستان دسته گلی به ما دادند و از آنجا برخاسته آمدیم باطاق دیگر قدری باز نشسته صحبت کردیم بعد برخاسته دست با اعلیحضرت پادشاه داده مراجعت نمودیم اعلیحضرت معظم ثابای پله مشایعت کرده آنجا با هم وداع نمودیم (۱)

شاه در قصر ویندوزور بسر قبر پرنس البرت شوهر ملکه رفته دسته گلی در روی قبر میگذازد از آنجا بلندن آمده شب را به اوپرا میرود در این جا مینویسد: «امشب تمام بزرگان و تجبا و اعیان انگلیس اینجا هستند زنها با لباسهای سینه یاز فاخر و انواع زینت و جواهر و مردها بالباس رسمی در تمام این طبقات نشسته بودند مجلس باشکوهی بود.» روز بعد شاه مهمان رئیس بلدیة شهر بود و شرح گذارش آفرامینگارود میگوید: «از درب عمارت ها تا خانه بیگلر بگی که فریب يك فرسنگ راه است دو طرف راه سر باز و سواره زیاد ایستاده بودند و در پشت سر آنها جمعیت زیادی از اهالی شهر از تماشائی و غیره بودند از در و پنجره کوچک ها و هر کجا که ممکن بود آدم بایستد و تماشا کند آدم ایستاده بود که البته بقدر دویت سیصد هزار نفر بودند . . . طنابهای زیاد از کوچکها آویختی و گل بسیار با آنها بسته بودند که خیلی تماشائی بود و اسم ما را در اغلب پرده ها بالفظ مبارک باد نوشته بودند با این ترتیب و تفصیل وارد عمارت بیگلر بگی شدیم .

لرد میر با نواب بوشرفا و قضاة و اعیان شهر با لباسهای قدیم نجبا خرقه های قائم و زلفهای عاریتی که سفید است و در روزهای مخصوص که لباس رسمی میپوشند این زلفها را بسر میگذازند همه جلو ما افتاده ما را به عمارت و قنار بزرگی بردند خود لرد میر خرقه قائم بلندی پوشیده بود که دوسه ذرع طول داشت و از عقب او کشیده میشد و سایر نواب و قضات و غیره با تبرزین و عمامهای طلا در کمال شکوه جلو ما میرفتند ما وارد يك محوطه کسوجکی شدیم که جلو آنرا قالیچه انداخته بودند و وجه لرد میر که زن

کامله است بازوجه نواب ولیعهد و سایر نسوان معزوفه شهر و شاهزاده خانمهای محترم در آنجا حاضر بودند وضع و قانون اینجا طوری است که در این موافق زوجہ لرد میر مقدم بر زوجہ نواب ولیعهد است چنانکه ماهم در وقت رفتن از آنجا به تالار بزرگ با زن لرد میر دست داده از جلو میرفتیم و زوجہ ولیعهد بانواب ولیعهد و سایر زنها و شاهزاده خانمها از عقب مامی آمدند و با این تفصیل وارد تالار شدیم در بالای تالار چهار پله بالا میرفت و یکجائی بود که مشرف بتالار بود آنجا يك صندلی برای من گذاشته بودند و چندین صندلی و نیم تختهای دیگر هم بود که سایرین نشستند بعد از نشستن ما شرفاء و قضات و نواب روی صندلیهای دیگر نشستند شروع بنوشتن کغذها نمودند لرد میر خطبه روی کغذ نوشته از روی صندلی برخاسته ایستاده قرائت کرد خطبه بسیار مفصل فصیح غرائی در تهنیت ورود ما بود و طولی کشید تا قرائت شد وقت خواندن خطبه تمام اهالی مجلس دست میزدند و به نخته ها و میزها پا میکوفتند بطوریکه صدای رعد میکرد خطبه که تمام شد راولینسون^(۱) که سابق در طهران وزیر مختار بود و حالا پیر شده است خطبه لرد میر را ترجمه کرد بعد ماهم جوابی در مقابل خطبه لرد میر تقریر کردیم که باز راولینسون برخاسته جواب مترجمه کرد درین جواب ماهم باز اهل مجلس دست میزدند و پاهای رابخته ها و میزها میزدند خطبه ها تمام که شد برخاسته بهمان ترتیب و تشریفات که آمده بودیم رفتم برای نساها این تالار تالاری بزرگ و خیلی کهنه و قدیم است باید قریب هزار سال باشد که اینجا را ساخته اند پنجره های تالار را نقاشی کرده به کلیسا شبیه تر است تا بتالار، بعضی مجسمه های مرمر در تالار بود رفتم سر میز ناهار جای مخصوص خودمان نشستیم دست راست ما زوجہ لرد میر و دست چپ ما خود لرد میر نشسته بودند هشتصد نفر مدعوین ناهار از زن و مرد در سر میزها نشسته بودند يك میز نبود چندین میز پهلوی هم گذارده و در سر هر میزی چهل پنجاه نفر نشسته بودند سیصد نفر پیشخدمت مشغول خدمت بودند که هر وقت راه میرفتند صدای پای آنها مثل صدای رعد بود دیگر جای خالی در این تالار نبود يك بالاخانه بود مشرف بر این تالار که موزیک را در آنجا میزدند خلاصه قدری کغذها

[1] Sir Henry Rawlinson.

خورده شد جارچی که پشت سر لرد میر بود فریاد کرد که مردم ساکت شوند نه لرد میر
 میخواهد خطبه بخواند و نفر شیپورچی این طرف و دو نفر هم از آن طرف برای سکوت
 مردم شیپور کشیدند مردمی که بودند تمام دست زده و کارد و چنگالها که در دست
 داشتند بروی میزها زده بعد همه ساکت شدند و لرد میر برخاسته خطبه مفصل مشروحه
 در توصیف ما و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و نواب ولیم و بیان دوستی ما بین دولین
 انگلیس و ایران قرائت کرد و مردم همه دست زدند ما هم برخاسته با تمام مردم سلامت
 اعلیحضرت پادشاه انگلستان جام شربتی خوردیم و نشستیم قدری که گذشت دوباره
 شیپورچیها شیپور زدند و جارچی جار زد و مردم دست زده ساکت شدند دوباره لرد میر
 برخاست و مجدداً خطبه مفصلی مخصوصاً در تهنیت ورود ما خواند و باز همه اهل
 مجلس دست زدند و ما و همه برخاستیم و سلامت ها تست کردند نشستیم قدری که
 گذشت ما خواستیم برخیزیم سلامت لرد میر و سیتبه و اهالی لندن شربتی بنوشیم
 شیپورچی شیپور زد و جارچی جار کشید ما برخاسته تعلق مختصری کردیم و ناظم الدوله
 ترجمه کرد باز همه دست زدند و پا بروی تختهها کوفتند و نشستیم و دوباره جارچی جار
 زد و شیپورچیها شیپور کشیدند نواب ولیم برخاسته خطبه فصیح مفصل مشروحه در
 تهنیت و تمجید ما خوانده مردم دست زدند و همه سلامت ما آموشیدند و ما هم جام
 شربتی بسلاهی ایشان خوردیم بار دیگر جارچی جار زد و شیپورچی شیپور کشید
 گفتند لرد سالزبوری صدر اعظم میخواهد خطبه بخواند همه ساکت شدند لرد سالزبوری
 برخاسته و از حفظ خطبه غراء مفصل و مشروحه در پلیتیک نمودت آمیز انگلیس با دول
 خارجه بیان کرد در موقع خطبه او خیلی مردم شادی کردند و همه مغربیه برخاست
 بعد از انجام خطبهها قدری که گذشت برخاستیم بهمان ترتیب اول باز دست زده لرد میر
 در دست ما بود و سایرین از عقب از تالار بیرون آمدیم و باز همان تشریفات و قنات
 و اشراف در جلو ما بودند بعلاوه چهار شیپورچی هم از جلو ما شیپور میزدند آمدیم
 باطاق اول قدری راه رفته قهوه خوردیم و سیگار کشیدیم و با نواب ولیم آمدیم توی
 کالسیکه نشسته ماندیم برای منزل ^(۱)

شب دیگر شاه میهمان مهردار سلطنتی بوده راجع باین مهمانی مینویسد: دبا امین السلطان و مستر درومندولف بکالسکه نشسته منزل مهردار اعلیحضرت پادشاه انگلستان که در آنجا بصرف شام میهمان بودیم بعضی دیگر از ملتزمین مساهم همراه بودند رسیدیم بمنزل لرد پیاده شدیم خود لرد با زوجہ اش تادم در باستقبال آمده بودند دست داده رفتم بالا داخل عمارت شدیم تمام این عمارت از دیوارها و پلهها از سنگ مرمر ایتالیائی است که سفید است و رنگ سیاهی دارد اطاقهای بسیار خوب تودرتوی عالی پامبلهای بسیار خوب داشت توابع ولیمهد هم اینجا بودند دست داده تعارف کردیم لرد سالزبوری و بعضی از اعظام شهر هم با زنهایشان حضور داشتند قدری توی اطاقها راه رفته و صحبت کردیم بعد آمدیم سرشام تمام این عمارت پر از گل است اطاق شام هم میز بسیار خوبی چیده و با گلهای زیاد زینت داده بودند بقدری نفر سر میز بودند هر يك در جای خود نشستیم دست راست من زوجہ لرد سالزبوری و دست چپ زوجہ مهردار نشسته بودند. زوجہ لرد سالزبوری زنی کوتاه قد و بسیار محترم و پلتيك دان و عاقل و زیرك است خلاصه شام خورده بعد آمدیم باطاق دیگر قهوه خوردیم و سیکر کشیدیم و با یکان یکان صحبت داشتیم بعد پائین آمده سوار کالسکه شده آمدیم منزل^(۶)

شب بعد در عمارت خود شاه قصر بوکینگام بوده مهمانی بزرگه بال بوده شام این مهمانرا چنین شرح میدهد: « امشب در این عمارت که منزل ماست بقدر هزار و پانصد نفر مرد و زن از اعظام و محترمین و وزراء و سفرای خارجه بیال و رقص میهمان هستند که باید ما هم بآن مجلس برویم قدری که راحت شدیم وزیر دربار و ایشیک آقاسی باشی آمده عرض کردند که مهمانها حاضرند باعصاها جلو ما افتاده ما هم لباس رسمی پوشیده بقدر پانزده نفر هم از همراهان ما لباس رسمی پوشیده از پلهها بالا رفتم تمام اطاقها و تالار بچراغهای برقی روشن و بمبلهای ممتاز آراسته و مزین بود نواب ولیمهد جلو آمده باهم دیگر دست دادیم بعد رفتم توی اطاق دیگر که زوجہ نواب ولیمهد هم آنجا بودند باز زوجہ ولیمهد تعارف کرده بعد دست بدست ایشان داده ایشیک آقاسی باشی ها از جلو ما و نواب ولیمهد و سایر شاهزادهها و شاهزاده خانمها از عقب ما حرکت کردند اطاق باطاق و تالار

بتالار از کوجه میان دو صف زن و مرد گذشته تا رسیدیم به تالار بزرگ رقص، این تالار بزرگ و سایر تالارها و اطاقها مملو از زن و مرد بود این تالار رقص خیلی بزرگ است چراغهای برقی زیاد دارد يك بالکنی هم دارد که آنجا موزیک میزدند يك ارك خیلی بزرگ هم در همین بالکن است که میگفتند پرنس البرت شوهر اعلیحضرت پادشاه انگلستان در حیات خود درست کرده است و از وقتیکه او فوت شده دیگر کسی این ارك را نزده است خیلی ارك بزرگ است اما موزیک میزدند و اگر بخواهیم اسامی اشخاصی که در این تالار حاضر شده اند بنویسیم يك کتاب مخصوص میشود همینقدر بنویسم که تمام اعظم و معتبرین رجال دولت انگلیس و وزراء محترم منصوب و معزول از مرد و زن حاضر بودند و تمام زنها سینههایشان لخت و عکشوف بود و همه خود را بالباسهای برلیان و جواهرهای نفیس زینت کرده بودند که تمام اطاق و تالار را برلیان پر کرده بود بالای این تالار يك شاه نشینی است دوسه پله میخورد در اینجا چند صندلی برای ما گذارده بودند رفیقیم نشستیم نواب ولیعهد و زوجه ولیعهد و شاهزاده ها هم آمده نشستند جاو ما هم بيك اندازه از تالار برای رقص باز بود قدریکه تشسته نواب ولیعهد و زوجه ولیعهد و پسرها و دخترهای ایشان و سایر شاهزاده خانمها برخاستند برای رقص قدریکه رقص کردند آمده نشستند خستگی گرفته دوباره برخاسته مشغول رقص شدند باز تشسته قدری خستگی گرفته باز برخاسته رسیدند خلاصه بقدری دوازده مرتبه همینطور می رقص کردند و نشستند هوای اطاق گرم بود و این تالار بزرگ هم از بوی عطر پر شده بود این رقصهای که امشب کردند والس و پلکا و مزورکا بود بعد از ده دوازده مجلس رقص تمام شد برخاسته آمدیم باطاق دیگر که میزی برای سوپ در آنجا چیده بودند تمام مردم هم آنجا جمع شدند همینطور ایستاده قدری چیز خوردیم و صحبت کردیم.

خلاصه چون من خسته بودم باز دوجه نواب ولیعهد دست داده خود نواب ولیعهد هم تا در ب پله بمشایعت ما آمده از آنجا با ایشان تعارف کرده بمنزل آمدیم. (۱)
شاه روز دیگر مهمان ولیعهد انگلستان بوده ملکه انگلستان نیز در آن مجلس

حضور داشت میگوید: داعلی حضرت پادشاه انگلستان را که در آنجا بودند ملاقات کردیم در چادر کوچکی که در میان باغ روی چمن زده بودند خانواده سلطنت هم آنجا بودند باغ بسیار باصفائی است زمین چمن مثل مخمل و روی آن گلکارهای خوب و درختهای تک تک و در قطعات چمن چادرهای کوچک تک تک بجهت واردین و مهمانها زده بودند يك چادر بزرگی هم در کناری زده بودند که مهمانها در آنجا عصرانه بخورند میز بزرگی از عصرانه ترتیب داده بودند البته بقدر دوهزار زن و مرد و دختر از خانواده شاهزادگان و نجبا و اعیان و وزراء بر حسب دعوت در این باغ حضور داشتند اگر بخواهیم بتفصیل بنویسیم کتابی میشود.»

شب همان روز به تیآئر میروند نواب ولیعهد و زوجه ایشان و پسرها و دخترهایشان و وزراء و اعیان انگلیس و سفراء خارجه و مشیرین شهر از زن و مرد در آنجا بودند.

جزو اخبار روز ششم ذیقعده شاه در سفر نامه خود مینویسد: امروز صبح جنرال انگلیسی در همین پارک جلومنزل ما يك توپی آورده بود که بنظر ما برساند رقیم تماشا کردیم توپی است که مخترع آن مکسیم^(۱) ینکی دنیائی است و این توپ هم باسم همین شخص موسوم و معروف است توپ بسیار عجیب است لوله دارد که در زیر آن برای آب فرار داده اند تا بواسطه تیراندازی گرم نشود و در صفحه خارج چهارصد فشنگ میگذارد و در زیر توپ خزانه دارد که آن صفحه را آنجا گذاشته و يك سندلی در پشت سردارد که روی آن مینشینند فراول میروند يك جای هم در پشت توپ تعبیه شده که جای دوشست بزرگ است توپچی روی سندلی می نشیند فراول میرود و دست با آنجا میگذارد متصل فشنگهای فازی که در صفحه زیر توپ جادارد خالی میشود و لاشه های فشنگ از زیر میریزد فشنگها هم مثل فشنگ مار تین است. ما خودمان انداختیم عزیز السلطان و مجدالدوله هم دوسه تیر انداختند خیلی تماشا داشت.»

آن روز شاه بمیدان اسپدوانی وعده داشت مینویسد: «با سردرو مندولف سوار

کالسکه شده رقیم.»

شب را مهمان لرد روزبری بودند میگوید: «ساعت شش و نیم با امین السلطان سردر و مندولف و ناظم الدوله و جمعی دیگر بخانه لرد روزبری رفتیم. روزبری از فرقه لیبرال و از دسته وزارت مسرگلا دستون است که ضد پادشاه وزارت حالیه است جوانی است خوشرو و کوتاه قد ریش و سپیل را میتراشد خلاصه وارد خانه او شدیم خانه ساده ایست اما خیلی خوب است از در که داخل شدیم جلو خانی داشت و مهتابی در جلو عمارت بود که بمنزله فضا و حیاط خانه بود نواب ولیعهد انگلیس و دوک دوچامبرلین و مسیو گلا دستون و لرد گرانویل و راولینسون و بکنفر شاعر معروف و یک نقاش پیر مرد بلند قامتی که یک پرده صورت گلا دستون را خیلی خوب ساخته بود و در همین عمارت نصب کرده بودند که بهترین نقاشهای لندن است و جمع دیگر از معتبرین شهر همه در اطاق ایستاده بودند تمام اهل مجلس مرد بودند زن هیچ نبود از این اطاق باطاق دیگر که میز شام چیده بودند رفته نشستیم زیاده از سی نفر همه جهت در سر میز نبودند. مسیو گلا دستون دست راست ما لرد روزبری دست چپ ما نواب ولیعهد و لرد گرانویل رو بروی ما نشسته بودند از ملتزمین ما هم امین السلطان و دوسه نفر دیگر بودند شام که تمام شده بر خاسته از اینجا رفتیم به آلبرت هال، نواب ولیعهد و زوجه ولیعهد و دخترها و پسرهای ایشان و جمع دیگر از شاهزاده خانمها حضور داشتند قریب با نصد نفر خواننده بود...»

روز دیگر شاه بدیدن دوک دکامبریج میرود بعد از گلا دستون دیدن میکنند پس از آن بدیدن لرد گرانویل میرود و شرح ملاقات هر یک را جداگانه مینویسد و شب را نیز گریستال پاله مهمان ولیعهد انگلستان بود و در آنجا آتش بازی مفصل بوده مینویسد: «ساعت شش و نیم بعد از ظهر باید برویم به گریستال پاله که بصرف شام و تماشای آتش بازی مهمان نواب ولیعهد هستیم در ساعت معین سوار کالسکه شده رفتیم امین - السلطان و بعضی دیگر از ملتزمین هم در رکاب ما بودند از منزل ما تا گریستال پاله دو فرسنگ راه است.»

بعد شاه از این قصر تعریف زیادی نموده است میگوید: «گریستال پاله عمارتی است

از بلور اول اکسپوزیسیونی که در فرنگه از برای متاع باز نمودند در اینجا بوده بعد از آن این عمارت را منهدم ساختند و بهمین حالت نگاهداشته‌اند وقتی بعد از عمارت رسیدیم دیدیم مردم در دهه پشته و بیست پشته ایستاده‌اند و بهمین طور تادم کریستال پاله جمعیت بود بدون اغراق قریب سه کرو در نفر ایستاده بودند در این خط راه از طرفین منظر موجی نبود که پشت در پشت آدم نایستاده باشد تمام این مردم بالباسهای تمیز و قشنگ بودند البته چهار صد هزار نفر از این جمعیت دختر از چهار ساله الی ۱۷ ساله بودند و رسم دخترها این است که تا شوهر نکرده‌اند باید موی سرشان را تیاخته بهمان حالت طبیعی مثل موی سرد راوش افشان و آبگذارند از تمام این جمعیت از درب عمارت الی کریستال پاله علی الاتصال صدای هورا بلند بود و دستمالها تکان میدادند و زنی بچه‌های خود را که کوچک بود سردست بلند میکردند و تکان میدادند از هر سوراخی که دیده میشد دوسه دستمال تکان میخورند کالسکه ما هم آرام میرفت و جواب احترامات و تعظیمات آنها را میدادیم تا رسیدیم به عمارت کریستال پاله نواب ولیعهد و زوجهایشان و اشراف و اعیان همه حاضر بودند داخل بچند دالان شدیم که اکسپوزیسیون گل سرخ بود قریب بدو هزار قسم گل سرخ با انواع مختلف ملاحظه کردیم گل بود با اندازه يك دوری، زوجه نواب ولیعهد يك گل همادادند بسینه زدیم و همچنین بعضی درختهای میوه مجلسی از قبیل ظلیل، آلو بالو و گیلاس دیدمشد که همه سر بار بود خیلی خوب تربیت کرده بودند در اینجا هم از کالسکه پیاده شدیم قریب بعد هزار نفر جمعیت ایستاده بودند بعد از تماشای گلها دست بدست زوجه نواب ولیعهد داده وارد اصل تالار شدیم در اینجا هم قریب به دویست هزار نفر جمعیت بود که همه شاه سلامت باد میگفتند و هورا میکشیدند تماشاکنان میرفتیم تا رسیدیم بگنبد بلندی که در وسط این عمارت در آنجا کسرت ساز و آواز است سندی بسیار گذاشته و مردم جا گرفته بودند.

قریب به پنجاه هزار نفر جمعیت در این محوطه بود راه پله را گرفته رفتم بالا بجاییکه برای ما انتخاب کرده بودند قدری تماشا کردیم يك ارك بزرگ خوبی هم در اینجا بود از آنجا رفتم بيك بالکن که منظر به بال و عمارت داشت در این باغ هم قریب به سیصد هزار نفر جمعیت بود که مثل دریا موج میزدند و فواره‌های بلند خوب دیده شدند.

خلاصه تماشای زیاد کردیم و آن گلی که در سینه داشتیم از بالکن میان جمعیت انداختیم
 قریب ده هزار نفر برای ربودن آن گل هجوم آوردند و از دست یکدیگر گل را میر بودند
 در حقیقت اینهم اظهار یک نوع احترامی ب ما بود دیگر تازه یکدسته گلی گرفته انداختیم
 باز بهمان حالت ازدحام از دست یکدیگر میر بودند حتی پره های گل را که روی زمین ریخته
 بود جمع می کردند و می بردند خیلی تماشا کرده آمدیم بلژا ولی که ذکر کردیم نشستیم
 این لژ روی این کنسرو جمع مردم است فرش آوردند در وسط انداختند اول یکدسته
 بازیگر که جست و خیز می کردند و معلق می زدند آمدند اما جست و خیز را مثل جست
 و خیزهای دیگر نمیتوان گفت بلکه نوعی از سحر است مثلاً سه نفر آدم روی یکدیگر
 ایستادند و یک نفر بالای آن ۳ نفر سرش را بر آن شخص بالای گذاشته پاها را هوا کرده
 بود دیگر ۴ نفر زاپونی بودند که اینها شباهت بزرگمان داشتند بند بازیهای عجیب و غریب
 کردند علی الخصوص یک پرشش ساله از آنجا که خیلی قابل بود کارهای عجیب کرد
 بعد سه فیل آوردند معلومات این قبیلها این بود که اول ساز می زدند و میر قصیدند بعد بازی
 الاکلنگ کردند در یک سرچوب یک فیل نشست و طرف دیگر یک فیل و بازی کردند بعد یک
 فیل سوار و لو سهیل شد (دو چرخه) و با خرطوم سکان آنرا گرفته بهر طرف میل داشت میگردید
 و از این قبیل بازیهای غریب دیگر هم کردند بعد برخاسته آمدیم سر شام دست چپ ما زوجه
 نوایب ولیعهد بود مستراست مادختر نوایب ولیعهد و روی ما خود ولیعهد نشستند عزیز السلطان
 هم بود بعد از شام برخاسته آمدیم برای تماشای چراغان و آتشبازی در همان بالکن
 ایستادیم جلو بالکن چراغان خیلی مفصل بود فواره های حوض را هم آب انداخته و یک
 آتشبازی بسیار مفصل خوبی کرده بودند که در هیچ جا باین خوبی ندیده بودم خصوصاً
 رنگهای خیلی قشنگ داشت مثلاً صورت ما را ساخته بودند و بوسیله سیم تلگراف که
 سرش در بالکن بود میباید آتش بگیرد این بود که بما عرض کردند سر سیم را بپیچ دادیم
 که فوراً آتش گرفت و صورت ما در آمد که یکبار بقدر دوست هزار نفر هورا کشیدند و شاه
 شاه میگفتند و کف میزدند دیگر یک شیر و خورشید از آتشبازی ساخته بودند که بسیار
 خوب بود بعد دو خر و س ساخته بودند که با هم جنگ میکردند تا یکی دیگری را کشت
 همچنین دو آدم بودند که با شمشیر جنگ میکردند و یکی دیگر را بقتل رسانید بهمه

جهت آتشبازی بسیار ممتازی بود و بازاز عجایب حرکات و حالات همان فیلهها است که مثل یکنفر مطیع نسبت با آقای خود از صاحبشان فرمانبرداری و اطاعت میکردند هر چه میگفت بجا می آوردند خلاصه آمدیم پائین مراجعت کردیم و همان قسم دست مادر دست زوجه نواب ولیعهد بود تادم کالسکه رسیدیم با نواب ولیعهد زوجه ایشان دست داده خدا حافظ کرده سوار کالسکه شده آمدیم بمنزل (۱).

شام در اینجا اسامی سفراء خارجه مقیم لندن را که بحضور شاه آمده بودند میکان یکان بیان میکند.

روز دیگر شاه و همراهان او در منزل لرد سائز بوری مهمان بودند ولی قبل از اینکه بمنزل صدراعظم انگلستان بروند مینوبسند امین السلطان آمده عرض کرد که سردرو منند و لقب عرض میکنند که باید به گلوب برویم و کالسکه هم حاضر است من پدر و مندولف سوار کالسکه شده بگلوب رفتم.

شام در اینجا کلوبهای سیاسی را شرح میدهند و هر يك از آنها را که متعلق بکدام دسته یا پارتی است اسم میبرد اطلاقها را مینویسد کتا بیخانههای آنها را شرح میدهد.

عصر آنروز در سفارت ایران بود ولیعهد و عیالش هر دو تیز دعوت داشتند مینویسد: بعد از آنکه توفیق سوار کالسکه شده سردرو مندولف و امین السلطان هم پیش من نشستند باز اطراف را جمعیت زیادی ایستاده بودند هورا میکشیدند . . .

اندکی نگذشت که بعمارت بیلافی لرد سائز بوری رسیدیم خودش جلو راه ایستاده بود ما پیاده شدیم یا او دست دادیم و با اتفاق سوار کالسکه شدیم در باغ عمارت و باغ خیلی جای باصفائی است از کالسکه بیرون آمدیم زوجه لرد سائز بوری در باغ حاضر بود یا او دست دادیم بعد زوجه نواب ولیعهد ملاقات شدند با ایشان هم دست دادیم و وارد باغ شدیم نواب ولیعهد هم در باغ گردش میکردند نزد ما آمدند با ایشان هم دست داده تعارف کردیم این باغ بسیار باصفائی است گلکاری خوبی از روی سلیقه کرده اند منتظره بسیار خوشی بچمنگل و صحرا دارد قدری گردش کردیم يك باغچه در این باغ ساخته شده و از درخت تاج بلور دیوار سبز جائی تعبیه کرده و در یکجای گودی بوضع کوچه باغ خیا بانهای كوچك در هم و بر هم تشکیل داده اند که يك آدم میتواند در آن راه برود و اگر نابلد باشد

متنکن است که راه را هم گم کند و نتواند برگردد ما با مجتهدان دوله قدری در این خیابان ها راه رفتیم بعد سالزبوری جلواقتاده مارا اطاق باطاق آورد و از يك معبدو کلیسای کوچکی هم که در این عمارت ساخته اند گذشته تا وارد اطاق خودمان شدیم و سالزبوری مراجعت کرد قدری راحت شدیم ملتزمین ما هم هر يك منزل مخصوصی در این عمارت دارند این عمارت را سیصد سال قبل بنا کرده اند قدیمآ عال الیزابت پادشاه انگلستان بوده او سالزبوری نهمین لرد سالزبوری بخشیده و از آن وقت تا بحال نسلا بعد نسل در تصرف و ملکیت اینها است و خوب نگاه داشته اند خلاصه در ساعت هفت لرد سالزبوری باطاق ما آمده مارا برداشته بسرشام برد از اطاقهای بسیار خوب گذشتیم که در سقف اطاقها چراغهای کوچک الکتریسیته زیاد روشن کرده باطاق شام وارد شدیم سر میز ما ده نفر نشسته بودیم باین ترتیب دست راست زوجه لرد سالزبوری و دست چپ ما زوجه نواب ولیعهد و خود سالزبوری دست چپ زوجه نواب ولیعهد نشسته بودند و از معروفین سر میز نوابا ولیعهد و خود سالزبوری و امین السلطان و وزیر هندوستان و فرما نفرمای سابق هندوستان و وزیر ایرلند و درو مولدولف و راولنسون و پسرهای نواب ولیعهد و دخترهای ایمان و جمع دیگر از معتبرین و مطرب هم در سر چهار میز هندو بود بگر که توی همین اطاق گذاشته بودند نشسته شام میخوردند بعد از شام ابتدا تمام زنها و خانمهای از قبیل زوجه نواب و زوجه لرد سالزبوری و دیگران از سر میز برخاسته باطاق دیگر رفتند و ما با نواب ولیعهد و لرد سالزبوری و سایر اشخاص که سر میز ما بودند همانجا نشسته قدری صحبت کردیم و سیکار کشیدیم بفاصله ساعتی برخاسته باطاق زنها رفتیم آنجا يك شطرنجی روی میز حاضر بود پرسیدیم از شما ها کی بازی میتواند بکنند زوجه لرد سالزبوری گفت من حاضر نشستم شروع بیازی با این که هم خود زوجه لرد سالزبوری شطرنج را خیلی خوب میداند و هم سایر اعیان و اشراف انگلیس هم که آنها حاضر بودند بلاویاد می دادند چند بازی بیشتر طول نکشید که او را مات کرده بازی را بردم ...

خلاصه قدری صحبت کرده رفتیم منزل که استراحت کنیم لرد سالزبوری هم همراه بود که مارا باطاق خودمان برساند .. بعد رفتیم باطاق خود استراحت کردیم^(۱)

شاه در سفر نامه خود در بهم نینامه ۱۸۸۹ - ۱۳۰۶ که روز بعد از مهمانی لرد -
 سالزبوری است مینویسد: «امروز عصر از اینجا باید بروم بیایغ عمارت لرد بیرون لو»^(۱)
 شام را مهمان او هستیم این مرد از لردهای مغیر انگلیس و بسیار بلند قامت و جوان و سنناً
 چهل و پنج ساله است منصفش سرهنگی است و افواج داوطلب انگلیسی در تحت اداره
 اوست کالسکه حاضر کرده بودند که در باغ گردش کنیم سوار شده پسر لرد سالز-
 بوری هم در بالای کالسکه بجای کالسکهچی نشسته بود چون او را در اول نمیشناختم گمان
 کردم کالسکهچی است تا رفتم خیابانهای سبز و جنگلهای خیلی کهنه قدیم گذشته بیک عمارت
 کوچک کهنه رسیده پیاده شدم آنجا از درخت دیوارهای سبز ساخته و دالانهای
 غریب از اشجار تعبیه کرده بودند در یکجائی آب کوی جمع شده بود که پسر لرد-
 سالز بوری میگفت دریاچه است خلاصه قدری گردش کرده و اینجا پسر لرد سالز بوری
 را شناختم عضو مشورت خانه است با او دست داده گفتم آمد توی کالسکه پیش خودمان
 نشست مراجعت کرده بعمار آمدیم بعد از چند دقیقه لرد سالز بوری آمده ما را باطاق
 ناهار برد که همان مجلس شام دیشب است و همان اشخاص که در سر شام حاضر بودند
 امروز عصر لرد سالز بوری بجهت تشریفات ما ضیافت مفصلی نموده بقدر هزار و پانصد
 نفر از اعیان و اشراف انگلستان و غیره را اینجا دعوت کرده است که آمده صرف
 شربت و چای و عصرانه نمایند منجمله دوک دکل پسر لوی فیلیپ پادشاه سابق فرانسه
 است که در نزدیکی پاریس قسری دارد موسوم به شان تی فی و این شخص پیر مرد
 خوبی است . . .

دیروز از پاریس بلندن آمده خلاصه بعد از ناهار بیایغ رفتیم گردش کردیم نزدیک
 باغ خیابانی است در آنجا روی صندلی نشستیم نواب ولیعهد و زوجه ایشان و شاهزادهها
 و تمام وزراء و سفراء خارجه هم حضور داشتند .

شاه در اینجا اسباب تفریحی که فراهم نموده بودند بیان میکند برای سرگرمی شاه انواع و اقسام بازیها تهیه شده بود چند رقاص اسپانیولی و سازنده حاضر کرده بودند می نویسند: «ما بانواب ولیعهد و سایرین دم یله عمارت نشسته تماشا کردیم رقاصها رقص کردند دو نفر زن رقاص بودند با لباسهای خیلی خوب و چند نفر سازنده بعدقدری بالا رفته راحت کردیم و آمدیم پائین رقصیم پیش نواب ولیعهد و سایرین ایستاده قدری تماشای ساز و رقص را کرده و تعریف کردیم تا وقت رفتن رسید».

شاه پس از تعریف های زیاد از مهمان نوازی در دنباله مطلب باز می نویسد: «امشب مهمان لرد برون لسو هستم خود او سر راه آهن حاضر بود با او دست داده تعارف کردیم... کالسکه حاضر بود من و شاهزاده و یکتور و امین السلطان سوار شدیم او هم جوان بلند قامتی است سوار شده جلوی ما افتاد يك دسته سوار هم که لباس آنها مثل لباس خود لرد ماشی رنگ است از جلو و عقب ما بجهت تشریفات میخواستند و از دو طرف گرد زیادی برخاسته بود همینطور رانندیم از وسط جنگل و پارک و درختهای خیلی کهن گذشتیم... تا بعمارت رسیدیم لیدی برون لو که زوجه لرد است و تقریباً چهل و هفت سال دارد زن بسیار خوشروی و مهربانی است دیده شد اغلب از نجبا و معارف انگلیس هم که موعبود بودند قبل از وقت حاضر شده بودند با هم تعارف کردیم» (۱).

شاه در این جا داخل تعریف پارک و جنگل شده شرح مفصلی مینکارد و بعد میگوید: «در ساعت هشت بعد از ظهر بر شام رقصیم اطلاق شام بسیار عالی و مزین بود میز خوبی ترتیب داده بودند سر میز نشستیم زوجه لرد برون لو دست راست ما و زوجه «وك اوف نستر دست چپ ما نشسته بود و پهلوی او شاهزاده پسر نواب ولیعهد نشسته بود و شوهر دوشس هم که از ملاکین و متمولین ایرلند است رو بروی زوجه اش طرف مقابل میز نشسته بود شاه اشخاص دیگر سر میز را نیز معرفی می نماید از آن جمله لرد دو فرین معروف فرمانفرمای سابق هندوستان. در این جا نیز اسباب سرگرمی شاه فراهم بود از آن جمله نمایش فنکراف بود که توسط يك نفر امریکائی نمایش داده میشد در این

مورد شاه مینویسد : این فنکراف غیر از فنکرافی است که در طهران عا داریم هم سهلتر است و هم صدا را بهتر پس میدهد اول صدای موزیکی که در آن داده بودند پس داد خیلی خوب و واضح بود بعد حرف زدند همانطور پس داد بعد بنمیدبخان آجودان مخصوص فرمودیم توی فنکراف حرف بزن دو شعر حافظ خواند که این است اگر چه پاده فرح بخش الخ ... همانطور جواب داد صاحب فنکراف و عده داد که یک دستکاه فنکراف بهمین طور برای ما تقدیم نماید بعد از این تماشا باطاق خودمان آمده استراحت کردیم . (۱)

پادشاه ایران در دهی القنده در قصر داو ستون مهمان بارون فردناند روچلد بود از منزل لرد برون لو حرکت کرده بسدانجا میروند در این باب مینویسد : « يك عكس كزوهی انداختیم و بالرد و زوجه لرد و سایرین وداع و تعارف کرده کالسکه اسبی حاضر کرده بودند . ما با شاهزاده پسر نواب ولیمهد و امین السلطان سوار يك کالسکه شده سایر ملتزمین هم سوار کالسکه های دیگر شده برای افتادیم . . . رسیدیم پیارك و قصر آلفرد روچلد که نهار را در این جا باید بخوریم ، کالسکه تا درب عمارت و آمده خود آلفرد روچلد با جمعی از منسوبان او حاضر بودند پیاده شده داخل عمارت گردیده باطاق راحتگاهی که برای ما معین کرده بودند رفتیم آلفرد روچلد مردی است وسط القامه چهل و هفت سال دارد خیلی خوشرو و بشاش است اطاقی که ما را برای راحت آنجا بردند بسیار خوب اطاقی است دیوار و سقف آن تمام آن مطالاست و کمال زینت و قشنگی را دارد و پارچه های بسیار نفیس بدیوار اطاق چسبایندمانند دیگر آئینه های بزرگ و فرشهای ایرانی و قالی جوشقانی و سایر مبل و اسباب زینت این اطاق منتهای تعریف را دارد قدری در اینجا مانده بعد بجهت صرف نهار بتالار بزرگ نهار خانه رفتیم و بازوجه لرد روچلد دست بدست داده داخل اطاق نهار شدیم چون صاحب خانه زن ندارد زن لرد روچلد صاحب خانگی میکند میز خیلی عالی ترتیب داده بودند بارون استال سفیر روس و جمعی دیگر از معارف و معتبرین لندن را هم دعوت کرده بودند . شاه اول تعریف میز و اطاق نهار را کرده بعد حضار را شرح میدهد

بعدتفصیل احوال روچلدها را مینگارند بعدتعریف پارك و عمارت را مینویسد و میگوید
از این وضع باغ و باغچه خیلی لذت بردیم .

شاه پس از تفرج باغ و باغچه مینویسد : « بعد از آنکه قدری گردش کردیم
آمدند عرض کردند که شاهزاده پسر نواب ولیعهد و سایر مردها و زنهار در چادر انتظار
آمدن ما را دارند رفتیم آنجا يك چادر بزرگی زده بودند مهبانها توی چادر نشسته
و جلو چادر سازنده های مپارستانی ایستاده ساز میزدند قدری آنجا ایستاده صحبت
کردیم بعددختر روچلد پاریس که زن پسر ساعسون است و این سالونها هم ازیهودیهای
متمول هستند که چندی است اعتباری پیدا کردند و یکشب هم در لندن در نیا ترا میر
مهمان آنها بودیم و در آنشب این دختر جواهر زیادی بخود زده بوده و روی هم رفته
خالی از حسن و لطافت نیست بمناسبت اینکه پاروچلد ها نسبت دارد امروز اینجا
آمده از ما خواهش کرد که عکس ما را بیندازد ما هم قبول کرده ایستاده پسر نواب
ولیعهد و بعضی فریگیها و ایرانیها و عزیز السلطان با ما ایستاده دو شیشه عکس ما
را انداخت .»

شاه مینویسد : « امشب در منزل فرزندماند روچلد بشام دعوت داریم کالسکه
حاضر کردند من و شاهزاده پسر ولیعهد و امین السلطان توی يك کالسکه نشسته حرکت
کردیم ... زمین ها همه سبز و خرم و با جنگل مصفا بود تماشای کامل کردیم تا
رسیدیم بشهر آنزبوری شهر کوچکی است ولی خیلی قشنگ جمعیت زیادی جمع شده
بودند و هورا میکشیدند تا رسیدیم میان شهر حاکم اینجا خطابه در تهنیت ورود ما
حاضر کرده خودش بیالای بلندی که جلو راه ما بود رفته ایستاده بود نایب حاکم هم
که قاب ورقه خطابه را درست داشت پهلوی او ایستاده بود جمعیت زیادی هم اطراف
حاکم جمع شده بودند کالسکه ما را پهلوی حاکم نگاهداشتند و حاکم خطابه در تهنیت
ورود ما را بلند خواند ناظم الدوله که در کالسکه ما بود برخاسته جوابی که دادیم
او یزبان انگلیسی ترجمه کرد .. تا رسیدیم بقصر دوستون روچلد جمعی ازاعاظم
و بزرگان انگلیس بجهت پذیرائی ما در عمارت حاضر بودند که از جمله نواب پرنس
آلفرد دوک داد بنبورع پسر دوم اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دوک دکامبرج عموی

اعلیحضرت پادشاه انگلستان و سپهسالار کل قشوق انگلیس و سفراء فرانسه و اطیش و لرد نورث بروک و لرد دوقرین فرمانفرمای سابق هندوستان و مستر موریه سفیر کبیر انگلیس مقیم پترزبورغ . خلاصه بهمه دست داده وارد اطاق شدیم دستگاہ این روچلد دیگر از همه بهتر است .

شاه در اینجا تعریف عمارت و اثاثیه آنرا مینویسد و میگوید : « از آنجمله پرده بود که فاحشه محبوبه اسکندر یونانی شب درمستی تخت فارس را آتش زده و خودش با مشعلی که در دست دارد میگززد و از دور آتش و سوخته تخت جمشیدیداست حقیقه پرده بسیار خوبی بود و معلوم شد بقیمت گزاف خریده است . »

در اینجا اسباب تفریح از هر حیث فراهم بود میگوید : « مطربهای هنگاری مشغول ساز زدن بودند ، شاه شب را در آن قصر استراحت میکند . »

در روز ۱۱ ذیقعدہ شاه در سفرنامه خود مینویسد : « امروز باید برویم بخانه لرد ویندزور . »

شاه در صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ مهمانی منزل لرد ویندزور را مفصلاً شرح میدهد روز دیگر به شهر برمنگام میرود و کتبخانجات را تماشا میکند .

شاه درست یکماه در انگلستان توقف نمود در مدت این ماه دولت و ملت انگلیس نهایت درجه تجلیل و احترام را بجا آوردند هر روز مهمان یکی از رجال درجه اول انگلستان بوده و شب را در منزل دیگری ، اعظم و اشراف و رجال سیاسی مملکت انگلستان در عرض این یکماه پذیرائی های خیلی مجلل و مهمانیهای خیلی باشکوه از شاه و همراهان او نمودند طوریکه میتوان گفت در تاریخ انگلستان این اندازه مهمان نوازی نظیر نداشته شاهر در اغلب شهرهای جزائر بریطانیا گردش و تماشا دادند و احترامات فوق العاده زیادی درباره او منظور نمودند هر گاه بخواهم جزئیات این مهمانیها را بنگارم ناچار باید جزو اعظم سفرنامه او را در اینجا نقل کنم این است که از ذکر قسمت اعظم این مهمانیها و پذیرائیها صرف نظر میکنم فقط بخلاصه ملاقات روز آخرشاه با ملکه انگلستان اشاره نموده باین قسمت خاتمه میدهم . شاه در سلخ ذی القعدہ ۱۳۰۶ مینویسد : « امروز باید برویم بجزیره ویت و از آنجا برویم

انشاءالله به هر بورغ خاک فرانسه ... وقت رفتن ما که شد لرد میر حاکم شهر و سایر اصناء بلدیہ حاضر شدند با حاکم و امین السلطان و سردو موند و لف یکالسکه نشسته از همان کنار دریا را ندیم جمعیت هم باز در اطراف خیابان زیاد بود ... رسیدیم بکار این گار راه آهن میرود به پرتسموت باید آنجا بندریا بنشینیم ... حاکم برایتون از این جا مرخص شد و ما پترن بخار نشسته حرکت کردیم .. یک ساعتی که را ندیم به پرتسموت رسیدیم ... شهر کوچک قشنگی است بندرگاه معتبر نظامی انگلیس است ... که همه جنرالها و امیرالهای معتبر در اینجا اقامت دارند کشتی جنگی هم در اینجا زیاد است از گاریاده شده داخل کشتی شدیم .

در اینجا اسمی جنرالها و امیرالها که بشاه معرفی شدند اسم می برد. علاوه مینکند: معسر الیس یعنی حاکم شهر پس از معرفی اینها از توی کشتی مرخص شده رفتند ... کشتی به جزیره ویت حرکت کرد قدری که رقیم رسیدیم بکشتیهای زیادی که دولت انگلیس در این بندر حاضر کرده است و عدد آنها یکصد و هفت فروند کشتی جنگی و غیره است و این کشتیها را از بنادر انگلیس که در اطراف است آورده در اینجا حاضر نمود مانند سه ردیف صف بسته بودند و کشتیها از وسط این خیابان کشتیها میگذشت دو فرسنگ تمام طول خیابان کشتیها بود و از جلو این سفائن که میگذشتیم عملجات آنها بالای دکلها رفته و سربازها هر یک بلباس مختلف بعضی قرمز و بعضی سیاه توی کشتیها صف بسته سلام احترام میدادند و قدری که رقیم یکدفعه تمام این کشتیها بنای شلیک توپ را گذاشتند مثل اینکه با دشمن مقابل شده جنگ می کنند وضع غریبی داشت روی دریا ... تاکنون این وضع پیر اندازی و عشق سفاین را ندیده بودیم ...

پرس هاتن بورغ داماد اعلیحضرت پادشاه انگلستان با استقبال ما آمده بود با هم بخشکی رفته ما و پرس و امین السلطان توی یک کالسکه نشسته سایر ملتزمین با هم سوار کالسکههای دیگر شده را ندیم ... جمعیت زیادی طرفین راه ایستاده بودند رسیدیم بندر پارک اعلیحضرت پادشاه انگلستان پارک خیلی خلوت بود و هیچ کس را توی پارک ندیدیم از توی پارک رانده تا رسیدیم بندر عمارت اعلیحضرت پادشاه دیدیم چادر زیادی دور عمارت زده اند. درب پله عمارت پیاده شدیم اعلیحضرت پادشاه توی

پله جلو در ایستاده بودند با ایشان دست داده تعارف کردیم بعد بسازو بیازوی ایشان داده رفتیم توی اطاق امین السلطان و ناظم الدوله و پرنس باتن بورخ و دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان زوجه همین پرنس و ایشیک آقاسی باشی پادشاه توی اطاق بودند با اعلیحضرت پادشاه خیلی صحبت داشته و احوال پرسیدیم و ایشان اظهار مهر بانی زیاد نمودند بعد دختر اعلیحضرت پادشاه رفته يك سینی بدست گرفته آورد پیش پادشاه يك قابی توی سینی بود اعلیحضرت معظمه برداشته باز کردند میان آن يك نشان العالی برلیاتی بود که وسط آن صورت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را داشت بسیار خوب و شبیه ساخته بودند ایشان دوستی آن نشانرا بما داده و گفتند برای یادگار بشما میدهیم ما هم خیلی خوشحال و اظهار مسرت و خوشوقتی از این هدیه عظیم القدر کردیم بعد اعلیحضرت معظمه نشانرا گرفته بدست خودشان بگردن ما آویختند يك نشان اول (بن) هم که بفارسی بمعنی حمام است باحمایل و زنجیر بدست خودشان با امین السلطان دادند بعد از درجه دوم و سوم نشان سنت ژرژ و سنت میشل بسایر همراهان ما دادند یعنی آنها را آوردند توی اطاق و يك يك را از اعتماد السلطنه و مجدالدوله و امین خلوت و صدیق السلطنه و حکیم طولوزان و ناصر الملک. باز اعلیحضرت ملکه بدست خودشان دادند و باز قدری با اعلیحضرت پادشاه نشستیم بعد با پرنس باتن بورخ آمدیم باطاق دیگر عصرانه خوردیم و رفتیم به تراس یعنی ماهتابی جلو این عمارت که بسیار خوب آنجا را گلکاری کرده اند قدری گردش کردیم جلو این عمارت را همینطور تا پائین گلکاری کرده اند خیلی صفا دارد...

خلاصه بعد از گردش دوباره آمدیم پیش اعلیحضرت پادشاه با ایشان وداع مجددی کرده آمدیم بیرون من باز وجد پرنس باتن بورخ و خود پرنس توی يك کالسکه نشسته سایرین هم سوار کالسکه های دیگر شده رانندیم تا يك جای رسیده آنجا بیامدیم يك درخت کاجی حاضر کرده بودند بدست خودمان بیادگار گذاشتیم بعد يك دور باغ را با کالسکه گردش کردیم خیلی بازگ و باصفاقی است...

خلاصه از همان راه که آمده بودیم رانده تا آمدیم بکنار ورودخانه باز داخل همان کشتی شده از اینجا با دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان و شوهر او پرنس باتن بورخ